

## شرق شناسان و دیانت بهائی

مقدمه

دکتر فریدون وهمن

قبل از ورود در بحث و بیان تاریخچه کوتاهی از مطالعات شرقشناسان در باره دیانت بهائی تعریف مختصری از شرقشناسی ضروری به نظر می رسد. معمولاً نفس کلمه شرقشناس ما را به این نکته متوجه می سازد که شرق به عنوان موضوع یا ماده قابل مطالعه ای مورد بررسی و شناسائی قرار گرفته، آن هم از جانب کسی که خودش شرقی نیست و می خواهد این عامل، یعنی شرق را بشناسد.

تقسیم جهان به دو حوزه فرهنگی و اقتصادی شرق و غرب تازگی ندارد. از عهد باستان در نمایشنامه ها و آثار سخن سرایان یونانی هنگامی که سخن از جنگهای ایران و یونان و یا لشگرکشی های اسکندر به ایران و شرق به میان می آید، این تقسیم بندی و جدائی شکل پذیرفته است.

یونانی ها، که آنان را به حق پدر علم و فلسفه می دانند در عهد باستان سوای آنچه خود داشتند، در معارف کاهنان مصری و سومری نیز تحقیق و تتبع نمودند و در نتیجه علوم و فرهنگی که در عصر خود بی نظیر بود بوجود آوردند. این علم به ارث به رومیان رسید ولی توسعه طلبی ها و اشتغالات نظامی آنان فرصتی برای پرداختن به آن علم و غنی تر ساختن این گنجینه گرانبها باقی نمی گذاشت. پس از حمله بربرها دولت روم به دو بخش تقسیم گردید. یکی روم غربی که پایتختش در ایتالیا ماند و دیگر روم شرقی که پایتختش قسطنطنیه بود و مهد تمدن درخشان بیزانس گردید. با از بین رفتن روم غربی و اغتشاش سیاسی که دنیای غرب آن زمان را فرا گرفت علماء و فلاسفه به دیرهای مسیحی پناه جسته و علم را با خود به کلیساها و دیرها بردند. از این پس تا چندین قرن، کلیسای مسیحی به طور ظاهرحافظ و پاسدار علم یونانی شد. در این قرن ها که به قرون وسطی و در اصطلاح فلسفی به دوره اسکولاستیک موسوم است تعصب مذهبی جای آن آزاد فکری یونانی را گرفت. راهبین و قدیسین کلیسا تا توانستند علم را با باورهای دینی خویش مخلوط نمودند و آن چه با مبانی دینی ایشان موافقت نداشت کنار گذاردند. روشن فکران و

دیگراندیشان را به اتهام بدکیشی و کفر به آتش انداخته کشتند و دوره‌ای به وجود آوردند که در تاریخ موسوم به انگزیسیون یا تفتیش عقاید است. یعنی ترور فکری و روحی و یا کشتار دانشمندان و رهبران فکری و اندیشمندان. بدین ترتیب اروپای قرون وسطی در خواب عمیق جهل، بی خبری و عقب ماندگی علمی فرورفت.

اما در شرق سرنوشت علم یونانی دیگرگونه بود.

در اوج شکوفائی علمی و سیاسی یونان کهن، همسایگان آنان آرامی‌ها که قومی سامی و برادران اعراب و یهودیان بودند به آموختن علوم یونانی و ترجمه آن به زبان خودشان یعنی سریانی پرداختند. در شهر ادس (اوروفه امروزی) که در قسمت شمالی و ساحل غربی فرات قرار دارد، از مدت‌ها قبل تمدن سریانی پا گرفته بود و مدرسه مشهوری به تعلیم علاقمندان و محققین می‌پرداخت. یعنی تمدن و فلسفه و فکر یونانی پنج قرن قبل از ظهور اسلام در میان این قوم رواج داشت. در قرن دوم میلادی دیانت مسیحی در میان آرامی‌ها رواج پیدا کرد و کتاب مقدس از متن عبری و ترجمه یونانی به زبان سریانی برگردانده شد و حدود قرن سوم آرامی‌های مسیحی کلیسای خود را تابع کلیسای یونانی کردند و ارتباط آن‌ها عمیق‌تر گردید. طلاب آرامی مسیحی مرتباً به اوروفه می‌رفتند و در دارالعلم آن که به مدرسه ایرانی‌ها معروف بود (ظاهراً به خاطر داشتن تعداد زیادی شاگرد ایرانی) تحصیل می‌نمودند. بدین ترتیب بخش عمده‌ای از علوم و فلسفه یونانی به زبان سریانی به نسل‌های بعد منتقل شد.

با ظهور اسلام و غلبه اعراب بر سرزمین‌های مثل ایران و مصر و روم شرقی و غیره و گذشتن دوران شمشیر و جنگ، اعراب دریافتند که در مقابل ملل متهور از لحاظ علمی سرمایه‌ای ندارند. آنان دو راه در پیش داشتند. یا آن که باز با زور و شمشیر و جنگ به کار خود ادامه دهند و بگویند کتاب خدا برای ما کفایت است. یا آن که اسلام را بر روی علم باز کنند و با استفاده از گنجینه‌های علمی و فرهنگی ملت‌هایی مثل ایران و یونان خود را از این فقر نجات بخشند. خلفای عباسی راه دوم را انتخاب نمودند زیرا دریافتند که محروم نمودن اسلام از علم مساوی با سقوط امپراطوری عرب خواهد بود. در اندک مدتی کتب پهلوی ایرانیان از یکسو و منابع سریانی از سوی دیگر به زبان عربی ترجمه شد، دانشمندان اسلامی به این اکتفا ننموده و در تنقیح و تصحیح و رفع اشتباهات و سهل انگاری‌های مترجمین سریانی نیز کوشیدند و کم‌کم اعراب از برکت تمدن ایرانی و یونانی و فرهنگ و تمدن ملل مغلوب صاحب فرهنگ و تمدن شدند. در واقع جزیره العرب نتوانست جز قرآن و احادیث چیزی به این تمدن هدیه نماید، ولی روح الهی که در کلام قرآن بود موجب شد که علوم ایرانیان و یونانیان و وارثین آنها به اسلام منتقل گردد و با خلق فرهنگ و تمدن شکوهمند اسلامی، فصل تازه‌ای در تاریخ علم و فرهنگ بشرگشوده شود. در قرن‌های ده و یازده میلادی اسلام از سبیری تا اسپانیا و بخشی از فرانسه، و از چین تا افریقا گسترده شد. آنچه در آن موقع نگاشته می‌شد به زبان عربی بود و حتی دانشمندان غیر عرب نیز مثل ابن‌مقفع ایرانی که نام اصلیش روزبه بود آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند. اما علم جهانی بود و عصاره فکری قرن‌ها تلاش دانشمندان آن روزگار چه در شرق و چه در غرب بشمار می‌آمد.

مسیحیت که تاریک‌ترین و عقب افتاده‌ترین دوران خود را می‌گذراند در این سالها از سوئی

نگران پیشرفت سریع اسلام بود و از سوی دیگر متوجه تمدن و فرهنگ و علوم اسلامی گردید. دانشمندان اروپا دریافته علمی که کلیسا حامی و مروج آنست پایه های سست و فرسوده‌ای دارد و تنها چیزی که می تواند غرب را نجات دهد پناه بردن به علوم اسلامی یعنی ترجمه آثار مسلمانان از زبان عربی به زبان علمی غرب یعنی زبان لاتینی است.

از همان زمان مطالعه فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی مردم مسلمان مورد توجه علماء غرب واقع شد و کم کم نه تنها مطالعه زبان عربی برای درک پیام قرآن آغاز شد بلکه سفراتی از دربار پاپ و یا سلاطین غرب به مشرق گسیل گردیدند تا با مطالعه و دیدن حقیقت شرق از آن سرزمین‌ها اطلاعات بیشتری کسب نمایند. جنگ های صلیبی و تماس‌هایی که به تناوب در طی صد سال بین مسیحیان و اسلام بوجود آمد شرق را در تماس مستقیم با غرب آورد. گزارش‌های سیاحان و تجاری که با شرق داد و ستد داشتند شرق را به صورت یک سرزمین افسانهای و رؤیائی جلوه‌گر ساخت. در قرن نهم میلادی نخستین اقدام غربیان که پایه شرق شناسی علمی به مفهوم خاص خود باشد آغاز شد. کشیشی مسیحی بنام کنستانتین افریقائی (۱۰۸۷ - ۱۰۲۰ میلادی) آثار محمد بن زکریا رازی و علی بن عباس مجوسی و برخی از کتب طبّی عربی را به زبان لاتین ترجمه نمود. مترجم بزرگ دیگری بنام گرادوس کرمونتسیس یا ژرار اهل کرمونا (۱۱۱۴ - ۱۱۸۷ میلادی) Gerard of Cremona زبان عربی را در شهر تولدو آموخت و تا پایان عمر آثار بزرگ عربی را در منطق، فلسفه، نجوم اسلامی، ریاضیات، فیزیک، مکانیک، طب اسلامی، شیمی و غیره به زبان لاتین ترجمه نمود که از جمله آنها می‌توان کتاب قانون ابوعلی سینا و بعضی آثار فارابی، کندی، خوارزمی، ابن افلیح، ابن هیشم و غیره را نام برد. نخستین قاموس لاتینی-عربی در قرن دوازدهم به رشته تحریر درآمد. در قرن سیزدهم عده زیادی از دانشمندان به مطالعه عربی پرداختند و قرآن را به لاتینی ترجمه نمودند. ترجمه‌های دیگری از قرآن و نیز لغت‌نامه‌های متعدّد لاتینی-عربی و بالعکس در قرن‌های بعد منتشر شد و سرانجام در سال ۱۵۳۸ نخستین گرامر عربی به زبان لاتینی نشر یافت. این مترجمان نه تنها به ترجمه آثار یونانی و سریانی که اینک به عربی ترجمه شده بود پرداختند بلکه کتاب‌های اصیل دانشمندان اسلامی را نیز ترجمه نمودند. همچنین افسانه‌ها و اساطیر شرقی را نیز به زبان لاتین برگرداندند. امروزه متن عربی برخی از این کتب از بین رفته است و ما از ترجمه لاتین آن می‌دانیم که اصل عربی چنین اثری وجود داشته است.

همه این‌ها آغاز یک سلسله فعالیت‌های گسترده اروپائیان در زمینه خاورمیانه و شرق گردید. در همین قرن‌های شانزده و هفده گرامرهای فارسی و ترکی تألیف شد و اقدام به نشر متون عربی و فارسی گردید. دوره رنسانس شاهد توجه و علاقه عجیب و شدید به این مطالعات بود. جمله‌ای از نخستین عرب‌شناس معروف انگلیسی ویلیام بدول (۱۶۳۲ - ۱۵۶۱) نمودار فعالیت‌های این دوره است. وی در مقالهای در اهمیت زبان عربی می‌نویسد: عربی تنها زبان دینی جهان و مهم ترین زبان دیپلماسی و تجارت از سواحل اروپا تا دریای چین است. غرب به ترجمه این آثار اکتفا نکرد بلکه از آنها برای بازسازی و احیاء خود کمک گرفت تا آنجا که در دوره رنسانس که قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی را در بر می‌گیرد اروپا از لحاظ علمی قوت و قدرتی حاصل کرد. در همین دوران است که شرق به دلایلی که بحث آن از موضوع این

سخن بیرون است نیرو و برتری نظامی خود را از دست داد. قرن‌های بعد شاهد بسط توسعه و نفوذ و دست اندازی غرب به سایر نقاط جهان هستیم. دولت‌های بزرگ آن زمان مانند انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان و بعد هلند و سایر کشورهای اروپائی شروع به بسط مستعمرات خود نمودند. شرق و ثروت سرشار آن هدف اصلی قرار گرفت و بدین ترتیب ناحیه وسیعی که از چین و شرق آسیا، اندونزی و سوماترا شروع می‌شد و هند و افغانستان و سرزمین‌های قفقاز و آسیای مرکزی را فرا می‌گرفت هدف تجاوز اقتصادی و توسعه طلبی‌های استعماری دولت‌های غربی شد.

طبعاً سواى موقیّت‌های نظامی و اقتصادی و سرکوبی و استثمار ملل شرق، این تماس‌ها خود بخود يك نوع آگاهی به اخلاق و سرشت و آداب و فرهنگ ملل شرق را ایجاد می‌نمود. یعنی پیش از هر چیز دانستن زبان آن‌ها، آگاهی به اعتقادات و دیانت آن‌ها، تاریخشان، اساس روابط اجتماعی یا سیستم اداری و کشوری و مالیاتی آن‌ها و البته ادبیات، شعر و فولکلور.

بدیهی است این گونه تحقیقات همواره هدف سیاسی نداشت، بلکه شوق به علم و جمع آوری دانستنی‌ها نیز عامل مؤثری در این تحقیقات بشمار می‌آمد. در همین مرحله است که شرق شناسان به مطالعه دقیق زبان‌های جدید و قدیم شرقی پرداختند و با خواندن کتیبه‌های یمنی اطلاعات فراوانی در مورد آثار عرب قبل از اسلام بدست آوردند و در مورد قرآن و اسلام کتاب‌های بی‌شمار نگاشتند، که برخی از غرض و سوء تفاهم خالی نیست. این کار مخصوص مستشرقین حرفه‌ای نبود، افسران نظامی مأمور در شرق، دیپلمات‌ها، تاجران و سفراء نیز هر کدام از روی علاقه شخصی مطلبی که مورد نظر و علاقه‌شان بود انتخاب نموده و در مورد آن کتاب نوشته و یا بعداً در اروپا آن را مورد تحقیق علمی قرار دادند.

بتدریج در اروپا شرق‌شناسی یعنی آگاهی عمومی به وضعیت شرق و دانستن مقدمات زبان یکی از کشورهای شرقی و معرفی جنبه‌هایی از زبان یا ادیان یا ادبیات شرقی به صورت علم در آمد و تخصصی شد. دائرة تخصص این علم تا به آنجا پیش رفت که ما امروزه شرق شناس به طور عام نداریم بلکه هر دانشمندی در یک رشته مخصوص دارای تخصص و دانش علمی است. مثلاً تاریخ ایران قبل از اسلام و یا لهجه‌های ایرانی و غیره.

در واقع می‌توانیم بگوئیم ظهور امر مبارک مقارن آن دوره است که شرق‌شناسی به عنوان يك علم مطرح و پذیرفته شده و در دانشگاه‌های غرب کرسی‌هایی برای تدریس زبان‌های شرقی و تحقیق در این زمینها به وجود آمده‌است.

موضوع این گفتار نگاهی به تحقیقات شرق‌شناسان در دیانت بهائی از آغاز تا امروز است. در این زمینه کتابها و مقالات فراوانی چه از طرف شرق شناسان حرفه‌ای و چه از سوی دیپلمات‌ها و یا بازرگانان یا خارجیان مقیم ایران نوشته شده است. قضاوت در مورد این آثار کار مشکلی است اما در مجموع و بطور کلی در مورد این آثار و یا هر مطلب تاریخی و تحقیقی دیگر، توجه به چند نکته ضروری است. قبل از هر چیز باید ببینیم چه اطلاعاتی در اختیار نویسنده بوده، مدارکش صحیح بوده است یا اشتباه، کسی که به او خبری از يك واقعه تاریخی داده درست وقایع را برای او نقل نموده یا نادرست. ثانیاً، بر فرض آن که این اطلاعات صحیح باشد باید دید نویسنده از این اطلاعات چگونه استفاده کرده است. آیا تخصص علمی و صلاحیت کافی در استفاده از این منابع داشته است یا نه. ثالثاً پیشداوری و هدف او را از این تحقیقات نباید از نظر

دور داشت. مثلاً يك میسیونر مسیحی که سالها در ایران بوده و از پیشرفت امر در برابر کنندی تبلیغ مسیحیت دستخوش حیرت و یأس گردیده طبعاً امر را در ایران رقیبی نیرومند برای مسیحیت می‌داند و در بررسی مقاله یا کتابش درباره دیانت بهائی، هر چند هم که به لباس علمی آراسته باشد، نمی‌توان نحوه تفکر و برداشت و پیش داوری‌هایش را نادیده گرفت.

در این سخنرانی چند شخصیت عمده و کارهای آنان، صرفنظر از آن که به معنای کامل کلمه شرق‌شناس بوده اند یا نه، معرفی خواهند شد و در مورد ادوارد براون از لحاظ اهمیت کارهایش قدری به تفصیل گفتگو خواهم نمود. طبعاً این معرفی کامل نخواهد بود زیرا عده فراوانی، از جمله دیپلمات‌های خارجی مقیم ایران، میسیونرهای مسیحی، سیاحان و جهانگردان مطالبی در مورد دیانت بهائی نوشتند که گفتگو در باره همه آن‌ها محتاج زمان طولانی تری است. به این گروه از مطالعات و آثار باید آنچه در دوران کمونیستی در روسیه شوروی با برداشت مارکسیستی راجع به امر و تاریخ آن نگاشته شده و آنچه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان در ده بیست سال اخیر نوشتند نیز از نظر دور نداشت.

### مطالعات شرق شناسان در باره دیانت بهائی

در مطالعات شرق شناسان راجع به دیانت بهائی می‌توان دو دوره مشخص و مجزا را تشخیص داد. یکی دهه‌های پایان قرن نوزدهم تا دهه دوم قرن بیستم یعنی تقریباً بعد از مرگ ادوارد براون (در سال ۱۹۲۶) که کتاب‌های متعددی در این زمینه در غرب نشر می‌شد و ترجمه‌هایی از آثار بهائی و بیشتر بابی منتشر می‌گردید، و دیگر از اوایل این قرن تا زمان حاضر که مطالعات ایران شناسان (یا شرق شناسان) در این مورد به حد اقل خود رسیده و به صورت بسیار ناچیز و غیر قابل ذکری در آمده است، که البته به شرح دلایل این رکود تحقیقاتی نیز خواهیم پرداخت. ولی قبلاً به ترتیب تاریخ، به برخی از شخصیت‌های مهم و برجسته، و تحقیقات و آثار آنها اشاره می‌کنیم.

#### کنت دو گوینو Joseph Arthur Conte de Gobineau

از نخستین کتاب‌هایی که در مورد دیانت بابی در اروپا نشر یافت و تأثیر فراوان بر خوانندگان و مستشرقین و مورخین گذارد، کتاب دیپلمات و نویسنده فرانسوی کنت دو گوینو بنام "مذاهب و آراء فلسفی در آسیای مرکزی" است که در سال ۱۸۶۵ در پاریس نشر یافت.<sup>۱</sup> گوینو يك بار از سال ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ و بار دیگر از ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳ در سمت دیپلمات دولت فرانسه به طهران آمد و در آن سال‌های اوکیه شاهد دست اول بسیاری از وقایع تاریخی از جمله کشتار بابیان و تضییقات گوناگون بود. این کتاب که دو سال پس از بازگشتش به پاریس انتشار یافت فصولی در باره تصوف و تعزیه نیز دارد ولی بخش بزرگ آن مربوط به ظهور حضرت باب است و در فصل‌های مختلف آن شرح حیات حضرت ربّ اعلی و بزرگان بابیه، اجتماع بدشت، واقعه طبرسی، واقعه زنجان و زندگانی ملا محمد علی حجت زنجانی، شهادت حضرت اعلی، سوء قصد به جان شاه و کشتارهای فجیع بابیان ناشی از آن سوء قصد و نیز مقداری از احکام بیان را آورده است.

منشاء اصلی کار گوینو کتاب ناسخ التواریخ تألیف لسان‌الملک سپهر بود ولی وی به اطلاعات افراد دیگر از جمله دو تن بابی که از منسوبین میرزا یحیی ازل بوده و در سفارت فرانسه کار می‌کرده‌اند نیز دسترسی داشت. از لحاظ اطلاعات تاریخی و ترجمه‌هایی که از آثار حضرت باب داده است کتاب دارای اشتباهاتی است ولی این کتاب در فرانسه با موفقیت بی‌نظیری روبرو شد و در مدت یک سال چاپ دوم آن نیز منتشر گردید.

از اواسط قرن هیجدهم روشنفکران و فلاسفه فرانسوی دنبال یافتن حقیقتی روحانی در دیانتی غیر مسیحی بودند، به همین سبب این نوع انتشارات طالبان فراوانی داشت. کتاب گوینو برای ده بیست سال طبقه روشنفکر فرانسه و اروپا را در هیجان نگاه داشت. شرح قهرمانی‌های بابیان و حیات مظلومانه حضرت باب و حملات وحشیانه و ظالمانه قوای دولتی و مלאها به بابیان بی دفاع، همه و همه موجی از همدردی و پشتیبانی به وجود آورد و کتاب گوینو در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات معرفی شد. از جمله ارنست رنان یکی از بزرگترین چهره‌های ادبی و دینی قرن نوزدهم در کتاب خود *Les Apotres* (رسولان) شرح جالب و جامعی در باره حضرت باب و دیانت بهائی داده است که بر اساس کتاب گوینوست. کتاب گوینو، آنطور که ذیلاً خواهیم دید، ادوارد براون را نیز به دیانت بابی علاقمند ساخت. گوینو عمر خود را در مأموریت‌های سیاسی بسرآورد و پس از متلاشی شدن امپراطوری فرانسه در سال ۱۸۷۰ با یاسی که از اوضاع جدید فرانسه داشت آن کشور را ترک نمود و سرانجام در تورین ایتالیا در ۳۱ اکتبر ۱۸۸۲ وفات یافت.<sup>۳</sup>

#### ادوارد براون Edward G. Brown

ادوارد براون انگلیسی (۱۷۶۲ - ۱۹۲۶) یکی از مشهورترین ایران‌شناسان عصر ماست و بدون تردید می‌توان گفت که از لحاظ کثرت و وسعت تألیفات در مورد دیانت بابی و بهائی هیچ محقق غربی به پای او نمی‌رسد.

آنچه که شخصیت براون را به عنوان یک ایران‌شناس برجسته می‌سازد هوش سرشار او، آگاهی او به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی، و نیز عشق و دل‌بستگی شدیدش به ایران می‌باشد. براون شیفته ایران بود و نهاد و خصلتی داشت که خیلی زود با فرهنگ و تمدن ایران هم‌آهنگ شد. بهمین جهت توانست به اعماق اندیشه و تفکر ایرانیان راه یابد، آن را درک کند و در آثار خود تجلی دهد. اما این شیفتگی و گاهی تعصب نسبت به مسائل ایرانی، بطوری که خواهیم دید موجب انحراف‌هایی در تفکر علمی براون شد و بجای قضاوتی بی‌طرفانه و سالم، کار او را مخصوصاً در مسأله ازل و ازلیان به جانبداری شخصی کشاند.

براون در سال ۱۸۶۲ یعنی هیجده سال بعد از ظهور حضرت ربّ اعلیٰ به دنیا آمد. در سن پانزده و نیم تحصیلات خود را در رشته مهندسی آغاز کرد. در سالهای ۷۸ - ۱۸۷۷ جنگ بین روسیه تزاری و ترکیه عثمانی آغاز شد. این جنگ براون را به خود جلب کرد و قایل و کشش شدیدی نسبت به ترک‌ها در او ایجاد گردید، بطوری که اظهار علاقه کرد تا بصورت افسر ترک در این جنگ شرکت کند و جان خود را برای نجات ترکیه نثار نماید. علاقه او به مسأله ترک‌ها سبب شد که براون به کمک یک میسیونر مسیحی که قبلاً در ترکیه بود شروع به آموختن زبان ترکی

نماید. در همین ایام تحصیل مهندسی را رها ساخت و به تحصیل طب پرداخت و در سال ۱۸۷۹ به دانشگاه کمبریج رفت. در اینجا فرصتی یافت که سوای ترکی، زبان های فارسی، عربی و هندی را نیز بیاموزد. بعدها، چه در کمبریج و چه در لندن، که بخاطر تحصیل طب در بیمارستانی مشغول کار بود، هر جا به شرقی ها مخصوصاً ایرانی ها دسترسی پیدا می کرد از آنان اطلاعاتی راجع به زندگانی مشرق زمین کسب می نمود. پس از پایان تحصیلات طب براون عضو وابسته کالج پمبروک Pembroke در دانشگاه کمبریج شد و این عضویت امکان استفاده از بورسی را برای او فراهم آورد که بتواند يك سال در ایران بگذراند.

آشنائی او با دیانت بهائی هم داستان جالبی دارد. بر اساس آنچه خود نگاشته و در دفتر خاطراتش به تفصیل شرح داده وی در روز ۳۰ ژوئیه ۱۸۸۶ به دنبال یافتن مطلبی درباره تصوف، کتاب گوینو بنام "مذاهب و آراء فلسفی آسیای مرکزی" را از کتابخانه دانشگاه قرض کرد ولی در فصل مربوط به تصوف مطلب جالبی نیافت. خود او اینطور می نویسد: «وقتی که از این فصل کسالتبار متوجه بخش دیگر کتاب شدم که به نهضت بابی پرداخته بود وضع را بکلی دگرگون یافتم. هر کس که این شاهکار تاریخ نویسی، این تصویر گرایی کامل، این توصیف صحیح و تحقیق انتقادی را که در لباس داستانی پر هیجان در آمده خوانده باشد می تواند به تأثیری که این کتاب بر من گذارد پی ببرد. اثری که شاید بتوان مشابهش را در رمان های پر ماجرا و هیجان آور یافت، اما یافتن آن در يك کتاب تاریخی از نوادر است.» این کتاب سرچشمه و منشاء علاقه او به تحقیق در دیانت بابی و بهائی گردید.

براون در ۲۳ اکتبر ۱۸۸۷ وارد ایران شد و تا ۲۷ سپتامبر ۱۸۸۸ در ایران به سفر پرداخت. حاصل این سفر کتاب "يك سال در میان ایرانیان"، شاید یکی از دلکش ترین سفرنامه ها در باره ایران و ایرانیان است. بخش بزرگ این کتاب مربوط به امر است. سالی که براون به ایران سفر کرد قریب يك ربع قرن از اظهار امر حضرت بهاء الله در بغداد و بیست سال از اظهار امر علنی در ادرنه و فصل اکبر از ازلی ها (سپتامبر ۱۸۶۷) گذشته بود. دیانت بهائی در ایران مستقر شده و در این موقع فقط معدودی بنام بابی در ایران وجود داشته اند.

براون در ابتدای سفر برای دیدن بابی ها بی تاب است، در تبریز به دیدن میدان سر بازار می رود و محل زندانی شدن و شهادت حضرت باب را از نزدیک می بیند، نقشه آنجا را می کشد، ولی با هر کس می خواهد در این موضوع سر صحبت را باز کند آنان طفره می روند. در زنجان به دیدن قلعه شهر که بابیان آنطور دلیرانه در مقابل قوای دولتی مقاومت نموده بودند می شتابد و با تعجب می بیند که از آن قلعه جز چند دیوار گل خام چیز دیگری باقی نمانده است. باز در آنجا به هدفش که تماس با بهائیان است نمی رسد. در طهران حتی با يك میسیونر مسیحی و معلم فارسی خود خیلی با احتیاط سر صحبت را باز می کند اما موفق نمی شود. وی احساس می کند که همه از بردن نام بابی پرهیز دارند و با ترس و وحشت از این موضوع می گریزند.

بعد از چهار ماه اقامت در ایران، در اصفهان بطور تصادفی دو دلال برای فروش اجناس عتیقه به او مراجعه می کنند. براون علاقه ای به خرید این اجناس ندارد و برای آن که آنها را از سر خود باز کند قیمتی خیلی کمتر از آنچه خواستماند پیشنهاد می نماید. در این موقع دلال جوانتر به کنار او می آید و خیلی آهسته در گوشش می گوید: «صاحب، می ترسی که سر شما را کلاه بگذارم. من

مسلمان نیستم که بخواهم سرت کلاه بگذارم. من بابی (بهائی) هستم.» تعجب براون از این موضوع حدّ و وصفی ندارد، و وقتی از حالت تعجب در می آید به آهستگی به او میگوید «من مدتّ هاست دنبال بابی ها می‌گردم. این‌ها چیست برای من آورده‌ای کتاب برای من بیاور، کتاب.» باری، این آغاز تماس براون با بهائیان می‌شود. با قراری که با دلال مزبور می‌گذارد روزی بطور پنهانی و پس از گذشتن از چند بازار و کاروانسرا در خانهای، جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی را که از عگا به ایران آمده بوده ملاقات می‌کند و در توصیف ایشان چنین می‌نویسد: «مردی بود متین، با نگاهی صمیمی، در حدود چهل و پنج سال داشت. در حالی که جلوی من نشسته بود و به آرامی چای می‌نوشید وقت کافی داشتم که صورتش را به دقت مطالعه کنم و در آن مجموعه‌ای از اراده، نیرو و تفکر بیابیم. رفتارش بسیار دلپذیر بود و لحن گفتارش قانع کننده. رویهمرفته مردی بود که شخص حتی پس از ملاقاتی کوتاه به آسانی او را فراموش نمی‌کند و خاطره‌اش همواره با رضایت و دلپذیری همراه است.» (چنین شرحی از شخصیت ظاهری حاج میرزا حیدر علی در تذکره های بهائی نیامده است.)<sup>5</sup>

کتاب "یک سال در میان ایرانیان"، صرفنظر از آن که براون همه جا بهائیان را بابی نامیده، برای مطالعه تاریخ اجتماعی امر و بافت آن جامعه در آن دوران اولیه سند گرانبهائی است که متأسفانه در جامعه بهائی کمتر به آن توجه شده است. ترجمه چند جمله این مطلب را روشن تر می‌سازد. هنگام اقامتش در اصفهان در یکی از ملاقات ها با دلال (که از بستگان جناب مشکین قلم بوده) وقتی براون خواستار زیارت قبور محبوب الشهداء و سلطان الشهداء می‌شود، دلال می‌پرسد: «علت این همه علاقه شما به دیانت ما چیست؟ آیا خودت بهائی هستی (براون می‌نویسد بابی)، آیا جمال مبارک را در عگا زیارت کرده‌ای ... چیزی از من پنهان نکن.» و براون جواب می‌دهد: «من نه بابی هستم و نه هرگز در عگا بوده ام. اما اقرار می‌کنم که انگیزه من در تحقیق در این دیانت خیلی بالاتر از کنجکاوی عادی است. دیانتی که این نمونهای شجاعت و قهرمانی و استقامت را تربیت کرده، شایسته تحقیق دقیق است. زیرا تا این دیانت آرمان‌های انسانی و عالی در خود نداشته باشد نمی‌تواند چنین رفتارهای شریف و والایی را در پیروان خود بوجود بیاورد. من با زیارت قبر شهدای شما احترام قلبی خود را به کسانی تقدیم می‌کنم که ثروت، راحت، مقام، حتی جان خود را برای دیانتی که این قدر برایشان عزیز است داده‌اند.»

نحوه بردن براون به منزل بهائی مزبور و ملاقات با جناب میرزا حیدر علی، و این که این رفت و آمد سوء ظن کسی را جلب نکند خود ماجرائی پر هیجان است. سر انجام هنگامی که از منزل آن بهائی با یک راهنما از بازارهای اصفهان رد می‌شود شخص بهائی به او می‌گوید: «صاحب، وضع ما را می‌بینی، با ما مثل حیوانات رفتار می‌کنند و بدون هیچ تأسف و ترحمی ما را می‌کشند. فقط به خاطر این که به خدا و مظهر ظهور او اعتقاد داریم.» (کیفیتی که در ایران امروز بعد از گذشت یکصد سال بیگانه نیست.)

براون از اصفهان به شیراز رفت و در آنجا با بهائیان ملاقات‌های مفصل نمود از جمله با جناب موقرالذوله پدر جناب حسن البیوزی ابادی امرالله دیدار کرد. از شیراز به یزد عزیمت نمود و باز در آنجا با بهائیان از جمله خانواده افنان فامیل حضرت باب که همگی به امر جمال مبارک ایمان آورده بودند در تماس آمد. از یزد به کرمان رفت (ژوئن همان سال) و آنجا بود که با گروهی



ازلی آشنا شد. از قضا بهائیان را که در این شهر ملاقات کرد اخلاق و سیره بهائی نداشتند، و با آن که خود را بهائی می نامیده اند از تعالیم اخلاقی و فردی اطاعت نمی کرده اند. همانجا بود که به تریاک معتاد شد. یعنی بخاطر چشم درد شدیدی که به آن دچار بود او را به تریاک کشیدن واداشتند، و ظاهراً جلساتی بوده است از ازلی‌ها و این نوع بهائی‌ها و درویش‌ها و قلندرها که به تریاک کشیدن و شراب‌خواری و بحث‌های مختلف می‌گذشته است. براون در این جلسات حالتی از خلسه و مالینولیا و روئیا همراه با فلسفهبافی و شعرخوانی و بحث‌های مذهبی بطور خشن، و افراط در مشروب‌خواری و تریاک‌کشی دیده و با مقایسه با اخلاق و آداب و تزکیه نفس و عفت و عصمت بهائیان که قبلاً ملاقات کرده با حیرت و تعجب از تفاوت این دو گروه به این نتیجه رسیده که این‌ها نه بهائیند نه مسلمان، بلکه گروهی مادی‌گرا و هرهری مذهب هستند که بطور ایرانی اصیل افکار خود را در لباس دین با اصطلاحات عرفانی و مذهبی پوشانده اند.<sup>۶</sup>

براون بیش از یک ماه در کرمان اقامت کرد و اواخر ژوئیه بود که احساس نمود باید تریاک را ترک نماید. در همان زمان به او اطلاع دادند که به استادی بخش مطالعات ایرانی دانشگاه کمبریج برگزیده شده و می‌بایست قبل از اول اکتبر خود را به کمبریج برساند. بهر حال دو هفته‌ای طول کشید تا براون تصمیم به سفر گرفت و از کرمان خود را به یزد و طهران و مازندران رساند. در مازندران به دیدن قلعه شیخ طبرسی رفت و سرانجام به انگلستان بازگشت.

ملاقات او با ازلیان کرمان و بعداً مکاتبات او با میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی دامادهای ازلی (جزء مهاجرین ایرانی در استانبول)، که از سال ۱۸۹۰ آغاز شد، بیش از پیش براون را به طرف ازلیان متمایل کرد. در واقع در زمانی که چیزی از ازلی و ازلیان باقی نبود و ازلی در گمنامی در جزیره قبرس بسر می برد و مسأله خلافت ازلی با اظهار امر حضرت بهاء الله برای بهائیان ایران و شرق مسأله‌ای حل شده بود، براون به دلایلی که بعداً خواهیم دید باز این موضوع را زنده کرد و در آثار و مقالات و سخنرانی‌ها و کتاب‌های خود بطور واضح جانبداری از ازلیان نمود.

کتاب های براون درباره امر، سوای یک سال در میان ایرانیان، شامل ترجمه مقاله شخصی سیاح در دو جلد با شروح و تفاسیر، نشر کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی، و دیگر کتاب نقطه الکاف است که وی متن فارسی آن را به تشویق میرزا محمد خان قزوینی در سلسله انتشارات اوقاف گیب منتشر کرد.<sup>۷</sup> این کتاب بسیار مورد بحث واقع شده و صحت و اصالت آن حتی از سوی برخی از مورخین ایرانی غیر بهائی مورد تردید شدید قرار گرفته است.<sup>۸</sup> کتاب مقدمه مفصلی به انگلیسی به قلم براون دارد و مقدمه مفصل‌تری به فارسی که ابتدا تصور می‌رفت خود براون نوشته ولی بعدها معلوم شد به قلم میرزا محمد خان قزوینی است. همین کتاب است که حضرت عبدالبهاء گروهی از اعیان از جمله جناب جناب ابوالفضائل، جناب نعیم و جناب ابن ابهر و را مأمور پاسخ به مندرجات آن فرمودند و در نتیجه کتابی تحت عنوان کشف الغطاء در جواب آن، و تجزیه تحلیل اشتباهاتش تدوین گشت. (درباره این کتاب در بخش آخر این گفتار باز گفتگو خواهیم کرد.)

مندرجات نقطه الکاف و سایر آثار براون که در همین زمینه است به روشنی می‌رساند که چطور براون چشم بسته در دام ازلیان افتاده و در تار عنکبوت نامدهای ظاهراً علمی و آراسته

آنان دست و پا می‌زده است. در تأیید این مطلب می‌توان به کتاب هشت بهشت اشاره کرد که شیخ احمد روحی (و به احتمالی میرزا آقاخان کرمانی و یا هردو) در استانبول آن را نگاشته برای براون فرستادند و به او اینطور وانمود کردند که این کتاب به قلم حاج سید جواد کرپلاتی می‌باشد. براون در بخشی از ترجمه مقاله شخصی سیاح بطور مشروح مندرجات این کتاب را که کاملاً با

زیانی بد و پر غرض در دشمنی با مظهر ظهور الهی حضرت بهاء‌الله نگاشته شده نقل نموده است. در اینجا باید به سفری که براون به قبرس برای دیدن میرزا یحیی ازل و به عگا برای ملاقات با حضرت بهاء‌الله داشته است اشاره کرد. روز ۱۹ مارچ ۱۸۹۰ براون وارد قبرس شد و چند روز بعد در همراهی کاپیتان یونگ حکمران انگلیسی فاماگوستا به ملاقات ازل رفت. وی در کتاب رساله شخصی سیاح این ملاقات را شرح داده و می‌نویسد که چگونه با احترام به حضور ازل رسیده و به او تعظیم نموده و مدت دو هفته که آنجا بوده هر روز از دو یا سه بعد از ظهر تا غروب آفتاب ازل را ملاقات می‌کرده و یادداشت از گفتار او بر می‌داشته است.

از قبرس براون به بیروت سپس به عگا رفت و در بهجی به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف شد. شرحی که وی از این سفر در همان کتاب نگاشته مشهور است ولی برای بحث بعدی ما در باره شخصیت براون و نظریات او شاید نقل مجدد آن خالی از فایده نباشد:

«... سر انجام به عنوان میهمان در بهجی مستقر شدم. در میان شریف‌ترین و مقدس‌ترین چیزی که دیانت بابی (بهائی) به شمار می‌آید. در اینجا پنج روز فراموش‌نشدنی را گذراندم و در موقعیت‌های بی نظیر و غیرمنتظره با کسانی گفتگو نمودم که سرچشمه این روح عظیم و بی نظیر هستند. روحی که بطور نامرئی و با قدرتی روز افزون در تحول روحانی مردم و بیدار کردن بشر از غفلتی که چون خواب مرگ با آن دست به گریبان است می‌کوشد. به حقیقت بگویم، احساسی عجیب و تکان دهنده‌ای بود که به سختی می‌توانم حتی ذره‌ای از آن را بیان دارم. در عوض کوشش می‌کنم که صورت‌ها و محیطی که اطراف مرا احاطه کرده بود به جزئیات بیشتری شرح دهم. سخنانی که مفتخر به شنیدن آن بودم، صدای خوش‌آهنگ تلاوت کتاب‌های مقدسه، حالت هم‌آهنگی و آرامشی که محیط را فرا گرفته بود، باغ‌های پرسایه و آکنده از عطر گل که بعد از ظهر‌ها در آن قدم می‌زدیم ... اما همه این‌ها در مقابل حالت روحانی که من در آن غرق بودم هیچ بود. روحی که بهائیان دارند به گونهای است که هرکس را که در مقابلش قرار بگیرد مورد نفوذ قرار می‌دهد. جلب می‌کند و یا می‌رماند. اما کسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و از آن بگذرد. بگذار آنها که این روح را احساس نکرده‌اند اگر می‌خواهند این حرف مرا باور نمایند، که اگر این روح یک بار خود را به آنها نشان بدهد دستخوش حالتی خواهند شد که هیچگاه فراموش‌شدنی نیست.»

براون شرحی نیز از ملاقات خود با حضرت بهاء‌الله نگاشته که مشهور است و در آثار بهائی به کرات نقل شده، و نیز توصیفی از حضرت عبدالبهاء که ایشان را به زیباترین بیان شرح و توصیف نموده است.

براون شش سال بعد یعنی در ماه مارچ ۱۸۹۶ باز مدت پنج روز به قبرس سفر کرد و با میرزا یحیی ازل ملاقات نمود و در این ملاقات ازل ظاهراً اصل سندی را که وی به جانشینی حضرت باب منصوب شده به او نشان داده است.

آخرین کتاب براون در باره امر بنام «موادی برای مطالعه در دیانت بابی» بود که جز دو سه بخش، بقیه مجموعه‌ای است از قسمت‌های نامربوط و اسناد و نامه‌هایی که وی از اینطرف و آنطرف به دستش آمده بود.

سوی این کتابها، براون مقالات متعدّد در مورد امر بهائی در مجلات مختلف شرق شناسی دارد. بعدها علاقه براون به مطالب دیگر از جمله مشروطیت ایران جلب شد. ولی هم در تاریخ مشروطیت و هم در مجلّات تاریخ ادبیات ایران اشاراتی به امر بهائی نموده و در کتاب اخیر اشعاری از جناب طاهره و نعیم نقل و ترجمه کرده است.

روابط براون را با دیانت بهائی که شامل تجزیه و تحلیلی از نظریات او در باره امر است ایادی امرالله جناب حسن بالیوزی در کتابی تحت عنوان "ادوارد ج براون و دیانت بهائی" <sup>۱۰</sup> به تفصیل آورده‌اند. در اینجا بر اساس مطالعات ایشان مختصری در باره شخصیت براون و این که چرا به طرف ازلی‌ها متمایل شد بیان می‌گردد. براون در يك خانواده متموله به دنیا آمد. پدرش کارخانه کشتی‌سازی داشت و بیشتر به اصرار و فشار پدرش مهندسی و بعداً طبّ آموخت. از لحاظ مالی مستغنی بود و آنطور که بین برخی از جوان های طبقه ثروتمند انگلستان قرن نوزدهم مد بود همواره جانب کسانی را که به نظر خودش مظلوم و مورد فشار بودند می‌گرفت و خلاف افکار محافظه کارانه محیط خود شنا می‌کرد. مثلاً در مورد جنگ روس‌ها و ترک‌ها که اغلب سیاستمداران و مردم انگلیس جانب روس‌ها را داشتند وی از ترک‌ها طرفداری می‌کرد. همچنین براون از مدافعین نهضت آزادی ایرلند بود. این حالت او بعدها در تحقیقات علمیش نیز ادامه یافت و کار را به يك نوع تعصب کورکورانه در باورهایش کشاند که منقّدین کتابهای او، از غیر بهائیان، نیز به آن اشاره کرده‌اند. طبیعی است که با مطالعه کتاب گوینو در باره تاریخ حیات حضرت اعلی و دوران قبل از اظهار امر حضرت بهاء الله، براون دریافته باشد که در جامعه بابی شخصی به نام میرزا یحیی ازل به نام رهبر مشهور بوده‌است. براون با همین خیال و تفکر به ایران رفت و با کمال تعجب دید نه از رهبری کسی که گوینو توصیف کرده خبری هست و نه جامعه بهائی آن روز وی را به عنوان رهبر می‌شناسد. بعداً تماس با چند ازلی در کرمان و القات آنان، و همان حالت طرفداری از مظلوم و این اعتقاد که هر چیز که به اصل و ریشه نزدیک تر باشد درست تر است، باعث شد که اعتقاد و تعصبی نسبت به ازل و ازلی‌ها پیدا کند که تا پایان عمر با او همراه باشد.

حقیقت امر آنطور که در تواریخ امری آمده اینست که در آن طوفان کشتار و قتل و نابود ساختن رهبران بابیان، ازل را به عنوان رهبر جامعه برگزیدند و این به ظاهر رهبر، همواره درخفا نگاه داشته می‌شد تا سرانجامه و رهبران اصلی که آشکار تر فعالیت می‌کردند در خطر نباشند. به این مسأله در کتاب‌های تواریخ بهائی از جمله مقاله شخصی سیاح اشاره شده که چون می‌خواستند انظار متوجه غائبی شود و حضرت بهاء الله از تعرض مصون بماند و صلاح نبود نظر به بعضی ملاحظات شخص خارجی را برای این کار برگزینند لذا قرعه فال به نام ازل خورد و از زبان او حتی نوشتجاتی بر حسب ظاهر به حضرت باب مرقوم داشتند و حضرت باب نیز این رأی را پسندیدند. حضرت بهاء الله در لوح جناب حاج نصیر شهید قزوینی تصریح فرموده‌اند که این امر از همه پوشیده بود جز دو نفر، و آن جناب ملا عبدالکریم قزوینی کاتب ملقب به میرزا

احمد بود که در واقعه تیراندازی به شاه به قتل رسید و دیگر جناب کلیم برادر حضرت بهاء الله. حتی اگر مسأله وصایت و جانشینی به آن صورتی که ازلی ها عنوان می کنند صحیح باشد نیز با ظهور من بظهوره الله دیگر جانی برای وصی و خلیفه یا امام باقی نمی ماند.<sup>۱۱</sup> براون نه تنها از این حقایق چشم پوشید بلکه حتی به این نکته توجه نکرد که چگونه تمامی جامعه بابتی ایران ظهور من بظهوره الله را قبول کرد، و یا این که چطور دانی های حضرت رب اعلی، تمامی افراد فامیل حضرتشان، حضرات افنان، که براون با برخی از آنها در یزد و در عگا ملاقات داشته هیچ يك اعتنائی به ادعاهای ازل نکردند.

نکته دیگری که براون را از بهائیان دور و به ازلی ها نزدیک نمود علاقه و دلبستگی شدید او به نهضت مشروطیت ایران و فعالیت هایش در تشکیل کمیته ایرانی در انگلیس برای آگاه نمودن مردم آن کشور از این جنبش بود. ازلی ها در ایران طرفداری مشروطه خواهان را می کردند و بهائیان بنا به دستور حضرت عبدالبهاء خود را از مداخله در سیاست و در این کار کنار کشیدند. این امر باعث کدورت براون شد و برای او این سؤال را پیش آورد که چگونه نهضتی دینی که بنیان گذار رفوم و اصلاحات در ایران است حال از مشروطیت که می تواند سرچشمه همه نوع اصلاح باشد پشتیبانی نمی نماید. براون از این حقیقت غافل بود که در وضعی که بهائیان در ایران داشتند يك کلمه پشتیبانی آنان از مشروطیت با آن وعود صریحی که در کتاب مستطاب اقدس آمده بود (و همانها را مخالفان مشروطه از جمله شیخ فضل الله نوری از بالای منبر علیه مشروطه خواهان بکار می بردند) باعث نابود شدن نهضت مشروطیت و برگشتن علماء و بازاربان و قاطبه مردم می شد که آن را به عنوان يك نهضت بهائی تلقی می کردند. در واقع تحدیر حضرت عبدالبهاء که بهائیان در این کار دخالت نمایند بزرگترین خدمت به مشروطه خواهان شد. براون نه تنها این حقیقت را ندید بلکه نزدیک شدن او به سران مشروطیت که در بین آنها ازلی ها هم بودند (که به مسلمانی تظاهر می کردند) موجب قاس بیشتر او با این گروه شد و همانطور که دیدیم شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی، که هر دو اهل قلم و فاضل و نویسنده بودند براون را با نامه های خود مسحور و با اسنادی که به ظاهر اصل اما جعل خودشان بود (مثل کتاب هشت بهشت) سر در گم نمودند.

عامل دیگری که باعث دلسردی براون شد رفتار برخی بهائیان در سفرش به ایران بود. از جمله نقل می کند که در کرمان چگونه يك بهائی به نحو شدید و تند بر علیه ازل عکس العمل نشان داده و موجب تعجب فراوان او شده است، که می دانیم این حرکت نه تنها با روح امر بلکه با رفتار و شیوه برخورد اروپائیان با این مسائل خیلی تفاوت دارد. از طرفی آنچه در کرمان با آن برخورد نمود، که در بالا به آن اشاره شد، ظاهراً موجب آشفتگی روحی او گردید. سال ها بعد شخصی بنام اتکینز در خاطراتی که از براون منتشر نمود نوشت که سرخوردگی براون از رفتار تأثرآور برخی از بهائیان بوده و براون گفته است که اگر این رفتار و حرکات نبود آن شرافت و اصالت و زیبایی اصلی که این پیام با خود دارد اثرش در روح خیلی او بیشتر بود.<sup>۱۲</sup> براون هم چنین نقل می کند که از برخی بهائیان پرسیده است که بین يك کشور ایران در کمال رفاه و آبادی و آزادی که دیانت بهائی در آن ممنوع باشد با يك کشور ایران عقب مانده و زیر نفوذ بیگانگان که دیانت بهائی در آن آزاد باشد کدام را انتخاب می کند. بهائیان بلافاصله دو می را انتخاب کرده اند. براون از این

پاسخ‌ها بسیار متعجب شده و بعدها ملاحظه اصل جهان گرایی و دنیا دوستی بهائی که بنظر او وطن دوستی را تحت الشعاع قرار داده، با آن عشقی که او به ایران داشته، بیشتر موجب تکدر خاطر او را از بهائیان فراهم آورده است. البته نفس سوالی که مطرح نموده درست نیست و بسیار اگر و مگر در خود دارد، ولی هرگاه بهائینی که این سوال از آنان می شد قدری باسیاست‌تر پاسخ می دادند و اگر مسئله جهان دوستی بهائیان و وحدت عالم انسانی همراه با تأکید به عشق و علاقه به زادگاه و خدمت به میهن که در آثار حضرت عبدالبهاء و سایر آثار بهائی می‌بینیم توجیه می‌گردید شاید برخی از این‌گونه سوء تفاهات برای او پیش نمی‌آمد.

در مورد علاقه و وسواس عجیبش به آثار و نوشتجات قدیمی‌تر و کهنه که او را بدام هشت بهشت و نقطه‌الکاف انداخت و بدون هیچ‌گونه تحقیق آن‌ها را اسنادی معتبر دانست و به چاپ رساند قبلاً اشاره شد که بعد از خودش در اصالت هشت بهشت تردید نشان داد.

دراواخر عمر آتش و حرارت براون نسبت به مطالعات باہی، بهائی سرد شد. ملاحظه نامه‌های ضد و نقیضی که به او می‌رسید و نیرنگ‌هایی که به او زده بودند موجب گردید که جز در ملاقات‌های خصوصی در باره این مطلب حرفی نزنند. در انتقاد شدیدی که در آکسفورد ماگازین در سال ۱۸۹۲ پس از ترجمه کتاب مقاله شخصی سیاح، بقلم شخص ناشناسی منتشر شد براون مورد شدیدترین حملات قرار گرفت که چرا این همه وقت صرف تدوین و ترجمه این کتاب و نوشتن یادداشت‌ها بر مطلبی به چنین بی‌اهمیتی کرده است<sup>۱۳</sup>

معهد ا باید اعتراف کرد که براون علی‌رغم سرخوردگی‌ها و دزدگی‌های گاهی نیز نمی‌توانسته حقیقت را نادیده بگیرد. از جمله بر کتاب دکتر فلپس Phelps تحت عنوان "حیات و تعالیم حضرت عبدالبهاء" مقدمه‌ای نگاشته و در آن هیکل مبارک را ستوده است. پس از صعود حضرت عبدالبهاء در شرحی که در جراید انگلیس در رثای حضرتشان نگاشته به همین کیفیت قلمش به ستایش پرداخته و از جمله در مجله انجمن پادشاهی آسیائی در سال ۱۹۹۲ می‌نویسد: «با مرگ (حضرت) عبدالبهاء، ایران از یکی از برجسته‌ترین فرزندان خود و شرق از یکی از افراد استثنائی محروم شدند. هیچ متفکر یا معلم آسیائی در دوران اخیر نمی‌یابیم که توانسته باشد به مانند (حضرت) عبدالبهاء این گونه در شرق و حتی در غرب نفوذ گذارده باشد.»

#### نیکلا A. L. M. Nicolas

نیکلا مستشرق نبود معهدا باید آثار او را در ردیف مهمترین انتشارات در باره امر بشمار آورد. وی در سال ۱۸۶۴ در رشت به دنیا آمد. پدرش کنسول فرانسه در گیلان بود، نیکلا فارسی و روسی را در کودکی و نوجوانی آموخت و مانند پدر وارد کار سفارت شد. علاقه نیکلا به دیانت باہی از آشنائی که پدرش با گوینو درکنسولگری فرانسه داشت سرچشمه می‌گرفت. نیکلا در یکی از آثارش اقرار می‌کند که وی قلباً و واقعاً باہی است. او بر خلاف ادوارد براون خود را در گیر مناقشات ازلی‌ها نکرد بلکه سواي نگارش تاریخ نهضت باہی که تا سال ۱۸۵۲ را شامل می‌شد کتاب‌های دلائل سبعة، بیان فارسی و بیان عبری را به فرانسه ترجمه نمود.<sup>۱۴</sup> کارهای نیکلا را می‌توان جزء اساسی‌ترین و مهم‌ترین انتشارات غربیان غیر بهائی در باره امر بشمار آورد.

با عشق و علاقه شدیدی که به حضرت باب داشت، این مطلب که در برخی از آثار بهائی از حضرت باب به صورت مبشر، و کم اهمیت تر از ظهور حضرت بهاء الله نام برده شده او را دلسرد و نگران نمود. در اواخر حیاتش خانم ادیت ساندرسن دو جلد از آثار حضرت ولی امرالله را برای او فرستاد، یکی ترجمه تاریخ نبیل به انگلیسی و دیگر کتاب دور بهائی The Dispensation of Baha'u'llah که در هر دو حضرت ولی امرالله به رساترین و شیواترین بیان مقام حضرت ربّ اعلی را که به عنوان یکی از مظاهر ظهور الهی ستوده و اساس اعتقادات بهائیان را در این مورد بیان فرموده اند. در نامدای که نیکلا به خانم مزبور نوشته چنین می گوید :

«غی دانم با چه زبانی از شما تشکر کنم و چطور شادی و سروری که اکنون قلب مرا فرا گرفته بیان دارم. حال می بینم که نه تنها باید مقام حضرت باب را شناخت بلکه باید به ایشان عشق ورزید و حضرتشان را ستایش کرد. این پیامبر مظلوم و بزرگ در قلب ایران ظاهر شد و بدون هیچ گونه کمک، یگه و تنها در این جهان، احاطه شده با دشمنان، موفق شد به قدرت نبوغ خود دیانتی جهانی و پر حکمت به وجود آورد. این که سر انجام حضرت بهاء الله کار او را دنبال کردند حرفی نیست ولی من می خواهم که مردم به مقام رفیع باب پی ببرند. کسی که با جان خود، با خون خود به درستی اصلاحاتی که آورده بود صحه گذارد. کسی دیگر را این چنین می شناسید؟ حال می توانم در آرامش بپریم. بزرگ باد شوقی افندی که اندوه و نگرانی مرا آرامش بخشید. بزرگ باد کسی که سید علی محمد باب را بشناسد و ارزش نهد. آنقدر خوشحالم که دست شما را که نشانی مرا روی پاکت نوشته و پیام شوقی افندی را برابیم فرستادید می بوسم. متشکرم خانم از صمیم قلب متشکرم.»<sup>۱۵</sup>

#### آرتور کریستن سن Arthur Christensen

آرتور کریستن سن از جمله ایران شناسانی است که آثار متعددی در مورد دیانت بهائی دارد اما از آنجا که مقالات خود را به زبان دانمارکی نوشته تاکنون آنطور که باید از طرف محققان بهائی توجهی به او نشده است. در کتاب مهم و معتبر مؤزان مؤمن که تحقیقات غربیان را در قرن اول بهائی جمع آوری نموده و بعداً به معرفی آن خواهیم پرداخت، اطلاعاتی درباره او آمده است. بهمین جهت جا دارد در اینجا کمی مفصل تر از دیگران در باره او و آثارش گفتگو شود.

وی در ۹ ژانویه ۱۸۷۵ بدنیآ آمد و تحصیلات خود را در تاریخ و زبان های شرقی به پایان رساند و رساله دکترای خود را که بحثی درباره عمرخیام و رسیدگی به صحت دوبیتی های او بود نگاشت. تخصص اصلی او تاریخ قدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام بود. کتاب بسیار مهمی بنام "ایران در زمان ساسانیان" نشر داد که هنوز پس از قریب پنجاه سال از مآخذ اساسی در این زمینه بشمار می رود. سه بار به ایران سفر کرد و حاصل هر کدام کتابی در تشریح اوضاع ایران بود و در هر یک فصلی در باره دیانت بهائی دارد. وی همچنین در طی مقالات مختلف دیانت بهائی را در روزنامه ها و نشریات علمی دانمارک معرفی کرد و هنگامی که میس مارتاروت به دانمارک آمد با او ملاقاتی داشت که شرح آن در مجله ورلد آردر World Order آمده است. به حضرت عبدالبهاء علاقه و احترام فراوانی نشان می داد و عکس حضرتشان را همراه با عکس چند شخصیت دیگر مورد علاقش همواره در اطاق کارش داشت.

بیست و پنج سال پس از آن که براون ایران را ترك کرد آرتور کریستن سن در طهران به جستجوی بهائیان پرداخت تا از نزدیک با احوال این جامعه آشنا شود. شاید بعد از براون نامبرده نخستین مستشرقی است که به این کیفیت در ایران با بهائیان تماس گرفتند. در کتاب خود تحت عنوان "ماوراء بحرخرز"، که در سال ۱۹۱۸ در کپنهاگ منشر شد، نامبرده شرح این سفر و ملاقاتها را ضمن ارائه تاریخ و تعالیم امر آورده که خلاصه آن ذیلاً نقل می شود:

(بخشی از فصل دهم کتاب ماوراء بحر خزر)

پس از بازگشت از سمنان بلافاصله تصمیم گرفتم کاری که قبل از عزیمتم موفق به انجامش نشدم یعنی تماس با بهائیان را دنبال بگیرم.

بیست و پنج سال پیش ادوارد ج. براون انگلیسی طی سفری علمی به ایران، شوق فراوانی به پیدا کردن بابی ها نشان داد. این دیانت را آن موقع در اروپا به اسم بابی می شناختند. براون که قبلاً از طریق مطالعه کتاب جذاب و گیرنده گوینو "مذاهب و آراء فلسفی آسیای میانه" با آن دین آشنا شده بود مصمم گردید که از زبان خود بابیها اطلاعاتی درباره تعالیم این دین و تاریخ دردناک آن بدست آورد. برای براون یافتن بابیان با مشکلات فراوان همراه بود زیرا پیروی از این دیانت که تحت تضییقات قرار داشت مساوی با مجازات مرگ بود و براون پس از آن که بارها بی نتیجه برای این تماس کوشید سرانجام موفق شد وارد جرگه بابیان شود. براون با آگاهی بی نظیری که به زبان فارسی داشت از نخستین کسانی بود که با انتشار کتابها و رسالات و مقالات، مردم اروپا را با این دیانت جدید و احکام و تاریخش آشنا ساخت.

بعد ها، مخصوصاً در این ده سال گذشته وضع بابی- بهائیها بطور چشمگیری دستخوش تغییر شده است. با آن که وضعشان در ولایات و شهرستانها خالی از خطر نیست و با آن که هنوز مجبوره احتیاط هستند معهدا اگر در مورد عقاید خود پرده پوشی نمایند می توانند بطور نسبی در امنیت زندگی نمایند. البته این بدان معنا نیست که دیانت بهائی يك دین رسمی بشمار آید. هنوز در مورد بهائیان موهوماتی رواج دارد که آنان را مورد نفرت مسلمانان معتقد قرار می دهد. يك مسلمان روشنفکر، محمود میرزا، که بعداً درباره او خواهم نوشت به من می گفت که اگر کسی بطور علنی و آشکار اعتقاد خود را به دیانت بهائی اعلام دارد، هر شیعه مؤمنی حق دارد که همان جا او را بکشد و به احتمال زیاد جسارت اوست که باعث مرگش می شود. بهائیان را با سکوت تحمل می کنند ولی رسماً چنین دینی وجود ندارد. کتابهای آنان در قاهره و بمبئی چاپ و منتشر می شود و در طهران از طریق شخصی که داروخانه می دارد به بهائیان فروخته می شود.

منی دانم از زمانی که ایران را ترك کرده ام تا امروز در وضع بهائیان چه تغییری حاصل شده است. بهر حال محض احتیاط، احتیاطی که شاید ضروری نباشد ولی خالی از ضرر است، نام آشنایان بهائیم را در این کتاب نمی آورم. اما قبل از آن که وارد خاطرات شخصی خود از گفتگو با آنان بشوم باید تاریخچه مختصری از دین بابی و بهائی را بیان نمایم. (پس از شرح نسبتاً مفصلی از تاریخ امر ادامه چنین می دهد):

یکی از رؤسای پستخانه که قبل از سفرم به سمنان با او آشنا شده بودم مرا برای اوکین بار به جرگه بهائیان راهنمایی کرد. با قرار قبلی به دیدار ما آمد و مرا با خود به خانهاش برد. از میهمانان مردی پیر با ریشی سفید قبل از من آمده بود و بلافاصله پنج شش مرد دیگر وارد



شدند. با شربت و چای و میوه‌های فصل از ما پذیرائی شد. اما طبعاً از مشروب الکلی و دخانیات خیری نبود. صورت گیرا و شکوهمند مرد پیر جناب آ. از آن نوع قیافه‌هاست که شخص در خاور زمین اغلب به آن بر می‌خورد. لباس قدیمی شرقی او در تضاد با ظاهر اروپائی سایر حضار متمایز بود، دیگران فقط کلاه سیاهشان بود که به آنها رنگ و آب ایرانی میداد. جناب آ. که یکی از دانشمندترین بهائیان طهران است پس از این سؤال تکراری که چطور شد به ایران ویران آمده ام، خود را در اختیار من گذارد تا هر سئوالی در باره دین بهائی دارم از او بپرسم. ابتدا اشاره کردم که متأسفانه یاد داشت‌هایم را در باره دین بهائی در سفر خود نیاورده‌ام و لذا برایم مشکل است نکات مورد علاقه‌ام را به یاد آورده و مطرح نمایم. نخستین سئوالم در باره تعداد بهائیان در ایران بود که جناب آ. نتوانست پاسخ درستی به من بدهد. آمار دقیقی از تعداد بهائیان نداشتند فقط جناب آ. گفت که تعداد آنان روز به روز در افزایش است. از پرفسور براون به خاطر جانبداری او از ازلی‌ها دل خوشی نداشتند و جناب آ. اظهار داشت که براون اطلاعات خود را از ازلی‌ها می‌گیرد و با آن که در آثار خود از منابع بهائی نیز استفاده می‌کند اما اشتباه در نوشتجات او راه یافته زیرا فهم این آثار بدون مطالعه آن با یکی از بهائیان مشکل است. من گفتم این مطلب در شرق سابقه تاریخی طولانی دارد که کتاب‌های دینی را به قصد به زبانی سخت و غیرقابل فهم بنویسند بطوری که مردم عادی بدون کمک یک راهنما نتوانند آن را بفهمند. اما به نظر من برای دیانت پیشروی مثل دیانت بهائی طبیعی‌تر آن است که روشی که در غرب هست پیش بگیرد و آثارش طوری نوشته شود که خودبه‌خود گویا و قابل فهم باشد. جناب آ. این نکته را تصدیق کرد و گفت که خودش برای استفاده شاگردان مدرسه کتابی به زبان ساده نوشته بطوری که یکی از همکارانش اورباخاطرسادگی فراوان متن ملامت نموده و گفته است که آن متن خیلی راحت فهمیده میشود. من از فرصت استفاده نموده و پرسیدم که آیا مدارس و آموزش‌گاه‌هایی که در آن دین بهائی تعلیم داده شود وجود دارد؟ جناب آ. پاسخ داد که چنین مدرسی وجود ندارد ولی بهائیان در جلسات مخصوص بطور مرتب تعالیم مذهبی خود را فرامی‌گیرند.

جناب آ. این برداشت مرا که (حضرت) بهاء الله به منظور عالمگیر ساختن دین بهائی مقداری از تعالیم (حضرت) باب را لغو و منسوخ ساخته است تأیید نمود و گفت دیانت بهائی يك دین پیشرو و توسعه‌جوست و حضرت باب خود در کتاب بیان بر عهده «من یظهر الله» گذارده که با آگاهی که دارد تعالیم او را قبول یا رد نماید. عدد ۱۹ هنوز مورد احترام است نه بخاطر آن که در حد خود از سایر اعداد مقدس‌تر باشد بلکه بخاطر آن که یاد آور وحدت خداوند است. درست مانند یکشنبه مسیحیان که مقدس‌تر از سایر روزها نیست بلکه ایجاد حالتی خاص می‌کند.

مطلبی که برای من حائز اهمیت بود و می‌خواستم که در باره آن بدانم رابطه بهائیان با انقلاب (مشروطه) ایران بود. از جناب آ. پرسیدم که این تصور در اروپا که ازلی‌ها در کنار مشروطه‌طلبان قرار دارند و بهائیان با محمدعلی‌شاه و حکومت ارتجاعی او، و جنگ وی بر علیه مشروطه‌طلبان همراهند حقیقت دارد یا نه؟ جناب آ. و همراه او شخص دیگری بنام میرزا ع. با شدت و قاطعیت اظهار داشتند که این عقیده کاملاً غلط و بر مبنای سوء تفاهم است. دیانت آنان آن‌ها را از درگیری در هر نوع جنگ و نزاعی بر حذر می‌دارد. انقلاب مشروطیت، جنگ و



خونریزی بود و چیزی که با جنگ و خشونت به وجود آید هیچگاه پایدار نیست. اما این بدان معنی نمی‌باشد که بهائیان به دو طرف بدون احساس منفی یا قایل باشند. جهان بینی بهائی هرگز بر هیچ رژیم دیکتاتوری صحه نمی‌گذارد و در خود جامعه بهائی نیز اصل دموکراتیک مشورت بر قرار است. در هر شهر شورائی حداقل مرکب از ۹ نفر انتخاب می‌شود و در هر مورد با مشورت و رأی اکثریت تصمیم گرفته می‌شود. در طهران که تعداد بهائیان زیاد است انتخابات به صورت ناحیه‌ای به عمل می‌آید و در موارد مهم با رهبر کنونی دیانت (حضرت) عبدالبهاء در عگا مشورت می‌گردد.

مدتی درباره مسافرت‌های (حضرت) عبدالبهاء به اروپا و امریکا که چند سال قبل انجام شده بود صحبت شد و میرزا ع. گفت که هنری برگسون در هنگام اقامت (حضرت) عبدالبهاء در پاریس با ایشان ملاقات داشته و نظر ایشان را در بسیاری از امور، که البته در مسائل مادی‌گری بوده، جویا شده است.

چند روز پس از اوکین قاسم با جامعه بهائی، مجدداً برای شرکت در جلسه مشابهی به خانه میرزا ع. \* دعوت شدم. در وقت ورودم میزبان با برادر جوان‌تر\*\* خود که از امریکا بازگشته و شاهد سفر موفقیت آمیز (حضرت) عبدالبهاء بود تنها بودند. میرزا ع. از شهادت افراد خانواده‌اش سخن گفت. در سال ۱۸۹۶، شش ماه قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه، پدر میرزا ع. و برادرش که آن موقع دوازده سال داشته و در زنجان زندگی می‌کرده اند بخاطر بهائی بودن دستگیر شده و به طهران فرستاده می‌شوند. در موقع قتل ناصرالدین شاه آنان هنوز در زندان بودند. همانطور که می‌دانیم این قتل در ابتدا به گردن بابیان انداخته شد و موجب اذیت و آزار و کشتار آنان در بسیاری نقاط گردید. رئیس زندان وارد سلولی که پدر و برادر میرزا ع. محبوس بودند شد و به آنان گفت که یا عبدالبهاء را لعن نمایند و یا آماده مرگ باشند. پدر علیرغم اصرار فراوان زندانبان از لعن مولای خود سر باز زد و سرانجام سر او را از بدن جدا کردند. سپس نوبت فرزند رسید. وی گفت که حتی اگر پدرش عبدالبهاء را لعن می‌کرد و آزاد می‌شد او هرگز حاضر به انجام چنین کاری نمی‌گردید. رئیس زندان فرمان داد که ریسمانی دور حلق او پیچیده خفداش سازند. اما وی بطور کامل خفه نشد و پس از چندی بهوش آمد. رئیس زندان گفت: «تو مزه مرگ را چشیدی و دیدی که مردن سخت است. آیا حالا حاضری که به عبدالبهاء ناسزا بگویی؟» ولی پسر بر سر ایمانش محکم ایستاد و سرانجام سر او را نیز بریدند. حتی در زمان مظفرالدین شاه (۱۸۹۶ - ۱۹۰۷) در یزد بهائیان را مورد آزار و شکنجه قرار داند و یکصد و پنجاه نفر از آنان را به فجیع‌ترین وضع کشتند. میرزا ع. اظهار داشت که يك زن بهائی را برهنه در تنور نانوائی انداخته سوزانده‌اند.

در این احوال بقیه مهمان‌ها وارد شدند. در میان آنها مرد مسن‌تری بود که تقریباً همان نقش رهبری را مثل جناب آ. در جلسه پیشین داشت. رئیس پست و يك خانم اروپائی نیز آمدند. این خانم يك طبیب\*\*\* انگلیسی بود که در طهران اقامت گزیده و اینک با ایمانی آتشین آرزوی لحظهای را داشت که (حضرت) عبدالبهاء او را به عگا احضار کرده مأمور خدمت در آنجا نماید. (حضرت) عبدالبهاء یکبار اشاره‌ای کرده بودند که روزی وی را به حیفا که آرامگاه باب در آنجا

\* جناب میرزا عزیزالله ورقا \*\* جناب ولی‌الله ورقا که بعدها به مقام اهدای امرالله مفتخر گردیدند. \*\*\* دکتر مودی

قرار دارد منتقل خواهند کرد. هر بار که نام (حضرت) عبدالبهاء را می برد لبخندی شادی بخش بر لبهایش نقش می بست و چهره اش حالتی پر تشخص می گرفت. احترام و عشق آتشین و قلبی بهائیان به پیشوایشان عبدالبهاء امری طبیعی و عادی است. اغلب آنان عکسی از (حضرت) عبدالبهاء را در داخل قاب زینتی با خود دارند و وقتی آن را در می آورند با احترام روی لب و پیشانی می گذارند. در حالی که پیشخدمت‌ها چای و شربت می دادند خانم انگلیسی از دعا و نماز در دین بهائی برای من صحبت کرد. بهائیان هر روز سه بار نماز می خوانند و وی به من حالت‌هایی از نشستن، دست به دعا بلند کردن، حالت سجده و غیره را که در نماز هست برای من توضیح می داد ...

گفتگوی ما به وضع زندگانی بهائیان کشیده شد. خانم انگلیسی گفت که در پنج سالی که در ایران زندگی کرده شاهد بوده که وضع کلی آنان بهبود یافته و از جمله حکمران یزد از هجوم و آزار بر بهائیان جلوگیری نموده است. در طهران ملای از بالای منبر پس از نماز جمعه مردم را بر علیه بهائیان شورانده است ولی مأمورین دولت او را بازداشت کرده اند و اتفاقی نیفتاده است. خانم ها مخصوصاً بسیار به دیانت بهائی علاقه دارند و جلسات بزرگی با شرکت تعداد فراوانی از زنان بهائی تشکیل می شود.

از طریق دارو فروشی\* که کتاب‌های بهائی می‌فروخت مقداری کتاب چاپی بهائی برای کتابخانه سلطنتی خریداری کردم. ولی تهیه نوشتجات خطی تقریباً غیر ممکن بود. تا آن که بطور تصادفی یک کتاب فروش مسلمان یک نسخه خطی از آثار بهائی نشانم داد. آن را برای کتابخانه سلطنتی به مبلغ پنج تومان خریدم و وقتی برای ارزیابی به میرزا ن. یکی از بهائیان دانشمند نشان دادم وی گفت که آن را بسیار ارزان خریده ام. این دست نویس شامل متون بسیار بدون ذکر عنوان و مؤلف بود. اما میرزا ن. تمام نسخه را همراه من ورق زد و نام هر قسمت و نویسنده آن را یک به یک برابم گفت.

یک روز رئیس پست\*\* با یکی از همدینانش به نام دکتر س. به دیدن من آمدند. نامبرده دکتر قشون بود و درجه سرهنگی داشت و علاقه به ملاقات من نشان داده بود. وی از من دعوت کرد که به دیدنش بروم و من چند بار او را در منزلش ملاقات کردم و از مهمان نوازش لذت بردم. از جمله مسائلی که ما صحبت کردیم موضوع فساد و تباهی گرفتن ادیان بود. دکتر س. توسعه و جریان پیشرفت بشر را به دوره‌هایی شبیه آمدن فصول سال تشبیه کرد و گفت هر پیامبری با خود بهار جدیدی می آورد و وقتی که همه فصول طی شد با آمدن پیغمبر تازه بهار دیگری فرامی‌رسد. من گفتم علت تنزل و انحطاط ادیان آن است که هر دینی در آغاز باید برای حیات و موجودیت خود مبارزه کند لذا بطور متوسط افراد فقط به سائقه شوق قلبی و هدف روحانی که دارند به آن می‌گروند. اما وقتی که دیانت به صورت قدرتی در آمد وضع نیز فرق می‌کند و گروه زیادی به آن رو می‌آورند زیرا نفع شخصی و صرفه آنان در قبول آن دیانت است. دکتر س. اطمینان داشت که دیانت او قادر به از بین بردن جنگ و اختلاف بین ملت‌ها خواهد بود. زیرا عواملی که موجب بروز جنگ می‌شود برای ملت‌ها وجود نخواهد داشت و باعث اختلاف نخواهد شد. دیانت بهائی

\* جناب دواچی      \*\* جناب ظاهراً جناب بشیرالسلطان

هر نوع تعصب را نهی می کند. برای مثال و به عنوان «چیزی که همه مردم روشنفکر تصدیق می کنند» وی تعصب ملی و تعصب نژادی را ذکر کرد. من گفتم که در احساسات ملی چیزی بیش از تعصب وجود دارد زیرا صرفنظر از آن که فرهنگ بطور جهانی رشد کند باز فرهنگها بطور ضروری ریشه در ملیت خاصی دارند. اما قانع کردن دکتر س. کار آسانی نبود. کریستسن پس از شرح مباحث فلسفی و دینی که بین او و بهائیان مورد گفتگو قرار گرفته می نویسد:

تمام این مباحثات که فقط من گوشه ای از آن را بازگو کردم برای من خیلی رضایتبخش تر بود تا برای دوستان بهائیم. زیرا من می خواستم از اعتقادات روحانی و فکری بهائیان با خبر شوم و آن ها از ابتدا به این امید بودند که مرا به بهائیت تبلیغ نمایند. ولی در تمام مدت حتی یک لحظه هم از تکرار این واقعیت خودداری نکردم که هدف من از این مذاکرات اقناع کنجکاوی دینی نیست بلکه علاقه من به دین بهائی به عنوان یک پدیده فرهنگی در جهان معنویات ایران نوین است. از آن ها جز خاطرات خوب چیز دیگری ندارم. افرادی بودند با شخصیت، فهمیده و قابل اطمینان که همواره با صداقت و سادگی حقیقی با من برخورد می کردند. مردمی بودند که بخاطر اعتقادشان زندگی می کردند، اعتقادی که به همان اندازه که تعالیم سلامت و صحیح اخلاقی دارد به همان اندازه نیز مذهبی و دینی است.<sup>۱۷</sup>

#### مستشرقین روسی

ظهور حضرت اعلی و وقایع سهمگینی که بلافاصله در ایران رخ داد از همان آغاز در روسیه انعکاس شدید یافت و با علاقه و توجه از طرف دیپلماتها و سپس شرق شناسان روسی دنبال شد. همسایگی دو کشور و نفوذ فرهنگی و دینی ایران بر بخش های جنوبی روسیه، یعنی قفقاز و ترکمنستان و شهرهای مسلمان نشینی مثل سمرقند و بخارا و خیوه، که تازه با دو جنگ نافرجام از ایران جدا و به روسیه ملحق شده بودند موجب حساسیت شدید آن کشور در مقابل حوادث ایران بود. به این عامل باید نفوذ شدید سیاسی و اقتصادی دولت روسیه در ایران زمان قاجار و رقابت های آن دولت با دیگر قدرت بزرگ سیاسی آن زمان یعنی انگلستان را نیز افزود. لذا عجیبی نیست اگر ببینیم که بمانند هر نوع تحول و نهضت دیگری ظهور امر بهائی در ایران بلافاصله مورد توجه دیپلماتها و مأموران روسیه قرار گیرد و گزارش وقایع و مشاهدات و استنباطات آنان به سنت پترزبورگ پایتخت آن زمان روسیه مخابره گردد.

نکته جالب آنست که بخاطر انقلاب کمونیستی و وضع حکومتی آن کشور که هر نوع دسترسی به مدارک سیاسی وزارت امور خارجه شوروی را غیر ممکن می ساخت، احتمالاً بخش بزرگی از این اسناد هنوز دست نخورده باقی مانده است. باید امیدوار بود اکنون که وضع آن کشور تغییر یافته این مدارک و اسناد مهم بتواند به تدریج مورد استفاده محققین و تاریخ نویسانی که در مورد دیانت بهائی تحقیق می نمایند قرار گیرد.

مع هذا به دلائلی که در بالا آمد در کشور روسیه، چه قبل از انقلاب کمونیستی و چه پس از آن، آثار متعددی در باره امر منتشر شده که ذیلاً اشاره کوتاهی به مهم ترین آنها می شود.<sup>۱۸</sup> نخستین کتابی که در غرب در مورد امر بهائی نشر شد به قلم کاظم بیگ میرزا الکساندر مستشرق روسی است. این کتاب تحت عنوان «باب و بابیت» در سال ۱۸۶۵ در سنت پترزبورگ

منتشر شد. وی سال بعد خلاصه آن را به زبان فرانسه طی چندین مقاله در ژورنال آسیاتیک (۱۸۶۶) منتشر ساخت. <sup>۱۹</sup> مآخذ وی در تدوین کتاب و مقالات مزبور ناسخ‌التواریخ و گزارش‌های چند دیپلمات روسی که از ایران شرح برخی از وقایع را برای او فرستاده اند می‌باشد. بارون ویکتور روزن Baron Victor Romanovitch Rosen از مستشرقین دیگر روس است که به تحقیق در دیانت بابی و بهائی پرداخت. وی هنگام تهیه کاتالوگ‌های فارسی و عربی در بخش کتاب‌های شرقی وزارت امور خارجه روسیه به آثار امری برخورد و با کمک آثار گوینو و کاظم بیگ، کتب و مقالاتی منتشر ساخت. هم‌چنین مجلدی شامل ۶۳ لوح از آثار حضرت بهاء‌الله جمع آوری نمود که پس از فوت او در سال ۱۹۰۸ در سنت پترزبورگ منتشر شد.

کاپیتان الکساندر تومانسکی A. G. Toumanski یکی دیگر از کسانی است که در مورد امر بهائی مطالعاتی دارد. وی کارمند بخش زبان‌های شرقی ارتش روسیه بود و گرچه قبلاً در باره امر اطلاعاتی داشته ولی واقعه شهادت جناب حاجی محمد رضا در عشق آباد و نحوه‌ای که احباً به وساطت پرداخته تقاضای عفو قاتل را نمودند بسیار بر او اثر گذارد. تومانسکی با احب‌اء سرشناس از جمله جناب ابوالفضائل دوست بود و در سال ۱۸۹۹ ترجمه کتاب مستطاب اقدس را همراه با متن عربی، مقدمه، حواشی و یادداشت‌ها به چاپ رساند.

میخائیل سرگویچ ایوانف Mikhail Sergeevich Ivanov ایران‌شناس شوروی در سال ۱۹۳۹ کتابی تحت عنوان «قیام بابیان در ایران ۱۸۵۲ - ۱۸۴۸» نگاشت که دیانت حضرت باب را از نقطه نظر تعالیم مارکسیستی مورد مطالعه قرار داد و آن را تقریباً یک قیام دهقانی بر علیه سیستم فئودالی ایران دانست. ایوانف هم‌چنین در دائره‌المعارف بزرگ شوروی مقاله‌ای در این زمینه نوشت و نیز در کتاب خلاصه تاریخ ایران که در سال ۱۹۵۲ منتشر شد فصلی تحت عنوان قیام بابیه و اصلاحات امیرنظام آورد. آثار ایوانف در مطالعات بعدی مربوط به دیانت بابی و بهائی در شوروی نقش اساسی دارد. دیانت بابی را یک نهضت مردمی، انقلابی و دموکراتیک می‌داند و جنبه الهی و رسالت دینی حضرت باب را به کلی نادیده می‌گیرد. برداشت وی از دیانت بهائی بر اساس سوء تفاهم است و همین برداشت ایجاد شبهات نادرستی در میان شرق‌شناسان شوروی و افرادی که بر اساس آثار او اطلاعاتی در مورد امر می‌گیرند نموده است. وی دیانت بهائی را فاقد روحیه انقلابی می‌داند و عدم تعصب وطنی را به بی‌علاقگی به میهن تعبیر نموده است.

### مطالعات در مورد دیانت بهائی بعد از دهه ۱۹۲۰

همانطور که قبلاً آمد از دهه ۱۹۲۰ به بعد تا همین سال‌های اخیر کتاب مهمی از طرف شرق شناسان و یا غربیان غیر بهائی در باره امر منتشر نشده است. اینجا و آنجا اشارات و نوشته‌هایی در کتاب‌های مربوط به ایران و یا اسلام آمده است که بیشتر آن‌ها خالی از اشتباه هم نیست و نشانه بی‌دقتی مؤلفین می‌باشد. گاهی در یک پاراگراف کوچک بیش از چند غلط فاحش بدچشم می‌خورد. مثل این که حضرت بهاء‌الله را فرزند حضرت باب بدانند. به برخی از این نوع اشتباهات جناب بالیوزی در مقدمه کتاب خود "ادوارد براون و دیانت بهائی" اشاره نموده اند. عجب آن که وقتی دیانت بهائی، یا بابی، آنطور که مورخین و شرق شناسان قرن پیش نام



نيڪلا مستشرق فرانسوي



ادوارد جی. براون مستشرق انگلیسی



میرزا کاظم بیگ مستشرق روس



آرتور کریستنسن مستشرق دانمارکی

می‌پردند، درحالت مجهولیت بود و هنوز شکل و صورتی نگرفته بود و پیروان اندکی در چند کشور شرقی داشت در مورد آن کتابها نوشته می‌شد و باعلاقه و کنجکاری در باره‌اش بحث می‌شد. ولی در شصت هفتاد سال اخیر يك سكوت و تقریباً بی توجهی و یا بی اعتنائی نسبت به این دیانت از طرف خاورشناسان ابراز شده است. اگر دیانت بهائی از آن مرحله مجهولیت به مرحله نابودی رفته بود و کم کم مضمحل می‌گشت این سکوت و بی توجهی قابل درک بود. ولی برعکس می‌بینیم که اولاً در این مدت آثار گرانبهائی از قلم حضرت ولی‌امرالله مخصوصاً در زمینه تاریخ امر ترجمه و تألیف شده و در دسترس علاقمندان قرار گرفته، ثانیاً این دیانت با يك نیرو و شتاب فزاینده‌ای در این سالها پیشرفت کرده و مرزهای جدید یافته و ادبیاتش از طریق ترجمه‌های انگلیسی حضرت ولی‌امرالله به زبان‌های گوناگون در آمده، از همه قبایل و نژادها و ملت‌ها به آن رو آورده‌اند و حالت يك دیانت جهانی را یافته است. با این کیفیت چگونه می‌توان این بی توجهی را توجیه نمود؟ حال آن که در همین سالها صدها کتاب در مورد دیانت زردشتی و آداب و رسوم آن دیانت از طرف شرقشناسان نشر گردیده است.

دنيس مكیون محقق انگلیسی که حوزه تحقیقات علمی او تاریخ اوکیه دیانت بابی و بهائی است طی مقاله‌ای در مجلهٔ ورلد اردر<sup>۲۰</sup> این رکود و عدم توجه را حاصل عوامل مختلف و به هم وابستهای می‌داند که به‌طور خلاصه عبارتند از: دور شدن امر از حالت شرقی- اسلامی خود، تأثیر منفی و بازدارندهٔ استفادهٔ برخی از محققین از منابع قدیمی و عدم توجه آنان به محمولات جدید امر، تأثیر کتابها و مقالات میسیونرها و کشیش‌های غربی که مغرضانه و بر ضد امر تدوین شده، کمبود کتابهای عمیق تحقیقی که از جانب بهائیان تدوین و نشر شده باشد، مشتبه شدن امر بر مستشرقین که دیانت بهائی را با مذاهب و شیوه‌های دینی که در این سالها فراوان دیده می‌شود یکسان گرفته و از بیم آنکه از جانب همکاران خود مورد سخریه قرار نگیرند (مانند آنچه بر ادوارد براون گذشت) خود را به طور فعال مشغول تحقیقات بهائی نمی‌نمایند، و سر انجام این نکته که در مقایسه با ادیانی مثل مسیحیت و اسلام، دیانت بهائی هنوز در مراحل اوکیه توسعه و تحول است و دستاوردهای آن باید در نقشی که این آئین در شکل‌پذیری جهان آینده دارد مطالعه شود نه در آنچه تا بحال به آن دست یازیده است. این نکته محقق را بیش از آنچه به تاریخ گذشته مشغول دارد به مطالعه آنچه باید در آینده تحقق یابد می‌کشاند، حال آنکه در مورد ادیان قدیمی تاریخ و تعالیم و دستاوردهای آنان براحتی قابل مطالعه است.

اینک به شرح برخی از دلایل فوق و ارائهٔ علل دیگری که شاید مانعی در ایجاد تحقیقات وسیع در دیانت بهائی است می‌پردازیم و ابتدا نحوهٔ گسترش و سیر و شکل‌گیری دیانت بهائی را در نظر می‌گیریم.

از آغاز ظهور تا سال ۱۹۲۱ که سال صعود حضرت عبداله‌اء و پایان عصر رسولی باشد، دیانت بهائی در انتظار ناظران و محققین يك نهضت تقریباً محلی، زائیده از اسلام و یا به وجود آمده در محیط دینی و فرهنگی ایران با پیروانی منحصرأ شرقی به شمار می‌آمد. از آغاز عصر تکوین این دیانت در سیر خود به سوی رشد و بخاطر توسعه در نقاط مختلف جهان، بصورت يك دیانت جهانی در آمده و در انتظار غربیان بیشتر و بیشتر از اسلام و جهان اسلام فاصله گرفته و نه تنها خود را جزئی و بخشی از اسلام نمی‌داند بلکه جوامع اسلامی، از جمله فتوای الازهر مصر

نیز آن را دیانتی مستقل دانستماند. لذا آنان که در اسلام و شرق تحقیق می کنند ارتباط زیادی بین این دیانت و شرق امروز جز این که اساسش از شرق است نمی بینند. حال اگر دیانت بهائی توانسته بود در قسمتی از جهان اسلام نفوذ کرده و میلیون ها نفر پیرو از مسلمانان در یک کشور می داشت و بر زندگانی آنان و حیات اجتماعی و دینی و فرهنگی آن کشور تأثیر می گذاشت وضع دیگرگونه بود و علاقمای برای تحقیق در میان خاورشناسان و اسلام شناسان ایجاد می گشت. ولی همانطور که می دانیم تزییقات و محرومیت ها و فشارهای شدیدی که از طرف ممالک اسلامی بر امر وارد آمده و با همه قوا پیشرفت آن را سد کرده این امر را محقق نداشته است.

نکته دوم آنست که در این سالها یعنی در دوران ولایت حضرت ولی امرالله، حضرتشان با ترجمه تاریخ نبیل زرنندی، با نگارش تاریخ دیگری بنام Good passes bay (ترجمه فارسی بنام تاریخ قرن بدیع)، با نگارش رسالات و توقیعاتی که اصول نظم اداری حضرت بهاءالله را مشخص ساخته اند به تدریج نه تنها تاریخ امر بلکه کیفیت بلوغ و رشد امر را تبیین و تشریح فرمودند. چیزی که هیچ کس و هیچ شخصیتی دیگر قادر به انجام آن نبوده و نخواهد بود. یکی از رشته های تحقیقاتی مستشرقین همانا استنتاج و برداشت و استخراج معانی از مآخذ اصیل و وقایع تاریخی است. وقتی دردیانت بهائی این رشته از فعالیت ها منحصرأدر اختیار مبین کتابالله باشد و اعتباری برای هیچ نوشته دیگری قائل نگردد دیگر جانی برای تحقیق و تبیین برای یک مستشرق باقی نمی ماند.

نکته سوم که احتمالاً دیانت بهائی را برای مستشرقین خالی از علاقه و توجه می سازد عدم وجود مراسم، سنت ها، خرافات و اینگونه مسائل است. اگر مثلاً عروسی بهائی مراسم خاصی داشت شاید دهها کتاب در مورد آن نشر می شد و جزئیات آن با موارد مشابهش در ادیان قبلی مقایسه می گردید. یا اگر مراسم نیایش بهائی در معابد بخصوص و با بکار بردن آلات و ادوات و منقل آتش و ابخره و سرودهای خاص بود البته موردی برای تحقیق و نگارش و مقایسه بدست می داد. ولی همانطور که می دانیم اینطور نیست و محقق اینجا هم دست خالی باز می گردد.

همین سه نکته را می توان با مقایسه با دیانت زردشتی بطور عمیق تر مورد مطالعه قرار داد. بطوری که در بالا آمد در این سالها صدها جلد کتاب در مورد دیانت زردشتی از طرف علماء غربی نشر شده است. یکی به علت این که این دیانت به دلایل خاص تا کنون تبلیغ نشده و هم اکنون دچار بحران های مربوط به نوگرانی از یک سو و حفظ آداب و سنن قدیمی از سوی دیگر است<sup>۱۱</sup> اما همان حالت کهن و قدیمی خود را با وفاداری و سنت پرستی عجیبی حفظ نموده، مدرن و جدید نشده، مراسم مذهبی با دهها تشریفات مختلف و نیایش های گوناگون و مراسم مفصل طهارت و غیره توأم است. از همه مهم تر زبان آن اوستا، زبانی است بسیار کهن که محققین در فهم آن اختلاف نظر بسیار دارند و بخش هایی از آن هست که هر کس می تواند نوعی بخواند و به سلیقه و برداشت خود ترجمه و تبیین و تفسیر کند. همین عوامل موجب می شود که آنچه در مورد دیانت زردشتی بنویسند نوعی تحقیق باشد، هرکس هرچه بنویسد تازه بشمار آید و توجه محققین را به خود جلب نماید.

نکته چهارم مشکلات تحقیقات عمیق تر در باره امر از لحاظ عدم دسترسی به منابع قدیمی ز کهن است. مقدار زیادی از تاریخها از جمله تاریخ خانواده های قدیمی و بزرگ بهائی، یادداشت



های احناء قدیمی مثلاً تاریخ امری استان‌ها و شهرهای مختلف که بعضاً نوشته و جمع آوری شده، بصورت دستنویس و نسخهای پراکنده، یا در ایران متفرق است یا از بین رفته و امروزه کمتر کسی به آن دسترسی دارد. همین‌هاست که خمیر مایه و اساس کار يك محقق را تشکیل می‌دهد و بدون دسترسی به آن طبعاً کار تحقیق بصورت صحیح خود عملی نیست.

نکته پنجم آن که برخی از جامعه شناسان و یا مردم شناسان و یا متخصصین تاریخ ادیان که به مطالعه در امر توجهی نشان می‌دهند بر خلاف ایران شناسان حرفه‌ای با زبان‌های عربی و فارسی آشنا نیستند و از مطالعه منابع اصیل چاپ شده و متون آثار مقدسه نیز محرومند و لاجرم مبنای مطالعات خود را بر اساس آثاری که دیگران چاپ کرده‌اند می‌گذارند و چون نمی‌خواهند کارشان يك جانبه تلقی شود لذا بیش از مراجعه به مطالبی که نویسندگان بهائی منتشر کرده‌اند به مطالبی که غیر بهائیان نوشته‌اند توسل می‌جویند، بدون آنکه امکان قضاوت در صحت یا سقم آن را داشته باشند. حتی اگر زبان عربی و فارسی هم بدانند برخی از مطالب از جمله درک آثار حضرت ربّ اعلی چیزی نیست که از هر کس برآید.

برای مثال در مقاله یکی از محققین که چند سال پیش در يك انسیکلوپدیا چاپ شد، تعالیم اجتماعی دیانت بهائی را متأخر و آنها را حاصل مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء به غرب و آشنائی حضرتشان با فکر غربی قلمداد نموده بود. حال اگر نویسنده مزبور بیشتر به آثار اصیل امری دسترسی می‌داشت دچار اشتباه نمی‌شد. به این مطلب توسط «حقیقت پژوه» درغندلیب پاسخ داده شده است.<sup>۲۲</sup>

نکته ششم آنکه باید با کمال تأسف اذعان نمود علاقه شدید براون به آوردن هر رطب و یابسی که به آن دسترسی پیدا می‌کرد در آثار خود، و زنده کردن داستان ازل و بعد ذکر مطالب مربوط به میرزا محمدعلی ناقض و برادرانش، و بعد داستان نقض ابراهیم خیرالله در امریکا و غیره، خواننده آثار براون را دچار يك حالت کسالت و اندوه و سرخوردگی می‌کند. به این مجموعه باید کتاب‌هایی که برخی میسیونرهای مسیحی با نگاهی تعصب‌آمیز در باره امر نوشته‌اند اضافه نمود که همه آنها به همان دوران اولیه بر می‌گردد و شاید عاملی باشد در سرخوردگی و عدم رغبت مستشرقین به تحقیق بیشتر در مسائل امری. بدیهی است که این موضوع به هیچوجه قابل توجیه نیست و اگر محقق شخص بی طرف اهل علمی باشد باید سوای آنها بقیه آثار را نیز مطالعه نماید و خود به نتیجه‌ای که يك تحقیق درست و متین علمی راهنمایش می‌باشد برسد. اما متأسفانه هنوز می‌بینیم که در برخی از مقالاتی که همین سال‌های اخیر درباره امر نوشته شده در بخش کتاب شناسی مقاله، مآخذی که نام برده می‌شود همان کتاب‌های کهنه براون و گوپینو و یا چند میسیونر است.

دانشمند بلند پایه شهید مجید دکتر علی‌مراد داودی در مورد عدم رغبت شرق‌شناسان به مطالعه در مورد دیانت بهائی نظر دیگری دارد: "... باری مستشرق مآبان از این سرگرمی‌ها بسیار فراهم آوردند تا بخواهید نبش قبر و تشریح جنازه کردند، راجع به مانوی‌ها و زروانی‌ها و فرقه‌های گنوستیک و میستیک و دروزیه و شعوبیه و نظائر و امثال آنها بساط تکمله و تحقیق و محشیه و تعلیق گسترده و اخیراً تحقیقات در مورد بابیه را هم به همین صورت درآوردند. یعنی امر بابی را در منزلت یکی از این فرقه‌ها مثلاً فرقه حروفیه گذاشتند و در



معرض بحث تاریخی نهادند و به صورت مطلبی که می توان از طریق آن به اجتهاد رسید بدون هیچ گونه توجه دیگری تلقی کردند. البته هرگز با این کوشش مخالف نیستیم بلکه خوش داریم که این تحقیقات با مراعات انصاف و دقت و امانت و حقیقت هرچه بیشتر ادامه یابد و حقایق تاریخی مقدمات امر بهائی از هر لحاظ روشن شود، اما چیزی که شما دوستان عزیز را به آن توجه می دهیم این است که این طبقه هرگز خوش ندارند با امر بهائی رویرو شوند زیرا امر بهائی خود را به صورت فسیل در نمی آورد، به دامن تاریخ رها نمی کند. منفعل محض نمی شمارد بلکه نهضت زنده و جنبنده و متحرک و فعال می داند، به حالت نعشی رها نمی شود تا مستشرق آن را زیر و رو کند، شرحه شرحه کند، فرسوده و کثفت و بی حالت کند، به میل خود جابجا کند و پس از همه این کارها گردن برافرازد و ادعا سردهد، بلکه امر بهائی همه مردم حتی این مستشرق محقق را نیز به قبول خود دعوت می کند، تعالیم خود را ابلاغ می دارد و این تعالیم را ندای حیات و صلاهی نجات می داند. از او می خواهد تصمیم بگیرد، اگر قبول کرد در تبلیغ آن همت کند و اگر قبول نکرد راه خود را جدا سازد و پی کار دیگر بگیرد. امر بهائی را مستشرقین نمی توانند به صورت فسیل تلقی کنند و در معرفت آن به عنوان دیرین شناس و باستان شناس به کوشش پردازند بلکه باید آن را دین زنده و نهضت فعال، صلاهی عام الهی در زمان حاضر بشمارند و از این نظر به این آئین نگاه کنند و همین است که اینان دوست ندارند...<sup>۲۳</sup>

### تحقیقات در سال های اخیر

همانطور که دیدیم مطالعات در مورد دیانت بهائی توسط شرق شناسان و مورخین برای سالها دستخوش نوعی رکود گردید و مدت ها کتاب و اثر مهمی در این زمینه منتشر نشد. یکی از شرق شناسان بسیار مشهور که پس از آن رکود مطالب و آثاری در مورد امر مبارک منتشر ساخت پرفسور الساندرو باوزانی Alessandro Bousani بود. باوزانی در سال ۱۹۲۱ متولد شد و در سال ۱۹۵۰ به دیانت بهائی ایمان آورد و سالیان متمادی عضویت محفل محلی شهر رم و محفل ملی ایتالیا را داشت. وی در عالم شرق شناسی مقامی بسیار والا داشت. آشنائی عمیق او به زبان های فارسی و عربی، اردو، مالزیائی، چینی، اندونزی و مطالعات دقیق او در تاریخ ادبیات ایران و پاکستان به وی مقامی شامخ می داد. تألیفات متعددی او هر یک دلیل بارزی بر احاطه و دقت علمیش می باشد. وی به تاریخ ادبیات و فلسفه و ادیان متعددی در شرق و غرب عالم تسلط داشت، متخصص ریاضیات و نجوم اسلامی بود و سوای آن موسیقی و سبک های معماری را نیز در حد یک متخصص می دانست. مجموع مقالات و کتاب های او از صد متجاوز است، که از جمله آن ها می توان آثار زیر را نام برد. کتابی در شرح احوال علامه اقبال لاهوری، ترجمه قرآن به زبان ایتالیائی با مقدمه بسیار دقیق و خواندنی و توضیحات بسیار مهم، کتابی در معرفی آثار و اندیشه های مولانا جلال الدین رومی، کتاب تاریخ ادبیات های پاکستان، تاریخ ادبیات فارسی که در ۹۱۶ صفحه ادبیات فارسی را با نقل اشعار و سبک شناسی و زیبا شناسی آن مورد بررسی قرار داده است. باوزانی چندین بار از ایران دیدن کرد و سخنرانی های به فارسی فصیح در جمع احباء و نیز

دانشگاه طهران ایراد نمود. چندین مقاله در معرفی امر مبارک از جمله در دائرة المعارف‌های مختلف نگاشت و کتابی تحت عنوان «ایران دینی، از زردشت تا بهاء الله»<sup>۲۳</sup> در ۵۴۲ صفحه منتشر کرد که بخش بزرگی از آن به تاریخچه امر و تعالیم و احکام دیانت بهائی اختصاص دارد. در این کتاب باوزانی همه نهضت‌های دینی و روحانی را که از سرزمین ایران برخاسته مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.<sup>۲۵</sup>

در ده بیست سال اخیر کوشش‌های فراوان‌تری در زمینه مطالعات بهائی صورت گرفته و کتاب‌ها و رسائل متعدّد چاپ شده و نیز مقالاتی در مجلات شرق‌شناسی و مطالعات تاریخی و غیره در باره امر آمده است. بر پایه این کوشش‌ها مدارک و اسناد تازه‌ای منتشر شده و استنتاجات و برداشت‌های نوینی از تاریخ اوکیه امر ارائه گردیده که مسلماً مورخین آینده را بسیار به کار خواهد آمد. باید در اینجا اشاره کرد که این تحقیقات بیشتر از جانب محققین بهائی صورت می‌گیرد و از غیر بهائیان مطالبی که درباره امر نشر می‌شود بیشتر در متن کتاب‌های مربوط به ایران یا قاجاریه است که مخصوصاً در این اواخر در رابطه با انقلاب ایران تعدادش به سرعت افزونی گرفته است.

در رأس این گروه باید به جناب حسن بالیوزی ایادی فقید امرالله اشاره کرد که بدون ادعای شرق‌شناسی، با دانش و آگاهی عمیقی به انتشار آثاری علمی در مورد امر پرداخت و مشوق سایر علاقمندان و جوانان شد. جناب بالیوزی که از افنان بودند با بستگی خانوادگی با خانواده حضرت ربّ اعلی و تحصیلات گسترده در دانشگاه‌های بیروت و لندن و عصری کوشش در جمع‌آوری و دستیابی به اسناد و مدارک تاریخی قادر شدند آثار ارزشمندی در تاریخ حیات حضرت ربّ اعلی، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالیهاء به رشته تحریر در آورند. اثر دیگر جناب بالیوزی کتابی تحت عنوان "ادوارد براون و دیانت بهائی" است که در آن بطور مشروح اشتباهات بزرگ و اساسی براون را مورد بحث قرار داده اند. سوی آن جناب بالیوزی کتاب مهمی در تاریخ و تعالیم اسلام تحت عنوان "حضرت محمد و دوره اسلام" نگاشتند. کتاب دیگر که تحت عنوان "بهاء الله شمس حقیقت" به زبان فارسی ترجمه شده آغاز يك دوره چهار جلدی از تاریخ امر مبارک بود که متأسفانه بخاطر صعود ایشان در سال ۱۹۸۰ ناقم ماند.<sup>۲۶</sup>

شخصیت دیگری که نشر کتاب‌های متعددی به زبان انگلیسی در باره امر مرهون اوست موژان مؤمن است. موژان مؤمن اصلاً طبیب است ولی آشنائی و همکاری او با جناب بالیوزی و علاقه‌اش به تاریخ امر موجب شده است که آثار تحقیقی ارزشمندی در زمینه تاریخ و جامعه‌شناسی امر نشر دهد. از این آثار می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

"دیانت بابی و بهائی ۱۹۴۴-۱۸۴۴، گزارش‌های ناظران غربی" که در سال ۱۹۸۱ در لندن به طبع رسیده است. در سال ۱۹۸۷ وی منتخباتی از آثار براون را راجع به امر مبارک در مجموعهای منتشر ساخت. کار دیگر او انتشار پنج مجلد (تاکتون) تحت عنوان "مطالعات درباره دیانت بابی و بهائی" است که جلد پنجم آن به یاد و بزرگداشت جناب بالیوزی منتشر شده است. این مجلدات شامل مقالات مختلف در زمینهای گوناگون تاریخ امر چه در شرق و چه در غرب است که توسط جمعی از نویسندگان و محققین به رشته تحریر در آمده است. از مقالات تحقیقی مؤمن می‌توان "محاکمه ملاعلی بسطامی فتوای مشترک سنی و شیعی بر ضد باب" و "مبنای

اجتماعی قیام بابیان در ایران ۵۳ - ۱۸۴۸" که به ترتیب در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ طبع شده نام برد.

کتاب بسیار با اهمیت دیگر موزان مؤمن که مورد توجه مقامات دانشگاهی واقع شده (مخصوصاً بعد از انقلاب اخیر ایران) کتاب "شیعه اسلام" است که به زبانی شیوا و رسا و تحقیقی، تاریخ و اساس اعتقادات مذهب شیعه را برشته‌شده و تحریر کشیده است. سوی آن نامبرده مؤلف مقالات متعددی در انسیکلوپدی ایرانیکا در مورد رجال و شخصیت‌های بهائی است.<sup>۲۷</sup>

محقق دیگری که در این سال‌ها به نشر مقالات در باره امر اقدام نموده و حوزه تحقیقی او منحصر به مذهب شیخی، و ادیان بابی و بهائی است دنیس مکین Denis MacEoin انگلیسی استاد سابق دانشگاه نیوکاسل می‌باشد. وی رساله دکترایش از دانشگاه کمبریج تحت عنوان "از شیخیه به بابیه، تحقیقی در احیاء جاذبه شخصیت در شیعه اسلام" گذرانده و تاکنون مقالات متعددی در نشریات مختلف علمی در باره مسائل گوناگون تاریخ امر به چاپ رسانده است.<sup>۲۸</sup>

دیگر از محققینی که در سال‌های اخیر به نشر مقالات متعددی در باره امر اقدام کرده پیت اسمیت Peter Smith است. وی کتابی نیز تحت عنوان "دیانت بابی و بهائی، از موعود شیعه تا دیانتی جهانی" نگاشته و مقالات متعددی دارد که زمینه‌های مختلفی از تاریخ امر را فرا می‌گیرد.<sup>۲۹</sup>

از دیگر محققین باید عباس امانت را نام برد که رساله دکترای خود را تحت عنوان "سالهای نخستین نهضت بابی، سابقه و توسعه" در سال ۱۹۸۱ از دانشگاه اکسفورد گذراند و سپس در سال ۱۹۸۹ کتاب مهم خود را تحت عنوان "رستاخیز و تجدید، شکل‌گیری نهضت بابی" که منحصر به تاریخ دوران ابتدای ظهور را تا سال ۱۸۵۰ بررسی می‌کند منتشر ساخت. این کتاب بدون تردید یکی از منابع مهم مطالعه تاریخ دیانت بابی بشمار خواهد رفت.<sup>۳۰</sup>

محقق دیگر خوان ر. کول Juan R. Cole است که رساله دکترای خود را در موضوع "شیعه امامیه از ایران به شمال هند" در سال ۱۹۸۴ از دانشگاه کالیفرنیا گذرانده و مقالاتی در نشریات بهائی و غیر بهائی منتشر نموده از جمله: "حضرت بهاء‌الله و فرقه نقشبندیة عراق ۱۸۵۴ - ۱۸۵۶". نامبرده همچنین چند اثر از جناب ابوالفضائل گلپایگانی را از فارسی و عربی به انگلیسی ترجمه نموده است که در دو مجلد منتشر شده. یکی کتاب درالبهیة و دیگری منتخباتی از رسالات و مقالات ایشان. ترجمه کتاب درالبهیة را به بدیع‌الله فرید، هاشم فرنوش، کمال‌الدین بخت‌آور و سایر روشنفکرانی که وارثان روحانی ابوالفضائل در عصر حاضر بودند و جان خود را عاشقانه برای دیانتی که به آن عشق می‌ورزیدند دادند، اهدا کرده است.<sup>۳۱</sup>

محقق دیگری که باز رساله دکترای خود را در باره دوره اولیه تاریخ امر نگاشته وحید رافتی است. نام رساله ایشان "توسعه افکار شیخی در شیعه اسلام" نام دارد که در سال ۱۹۷۹ نوشته شده. وی همچنین مؤلف مقالات تحقیقی گرانقدری است که به زبان فارسی در نشریات بهائی چاپ شده است، سوی آن در انسیکلوپدی ایرانیکا زیر اعلامی که مربوط به دیانت بهائی می‌شود مقالاتی به قلم او آمده است.<sup>۳۲</sup>

مونگول بیات پژوهشگر دیگری است که رساله دکترای خود را از دانشگاه لاتکاستر تحت

عنوان "تحقیق اجتماعی در دیانت بابی و بهائی" گذرانده است. نامبرده در کتاب دیگری که تحت عنوان "تصوف و ارتداد: افکار اجتماعی دینی در دوره قاجار" نوشته، فصل چهارم را کلاً اختصاص به دیانت بابی داده است.<sup>۳۳</sup>

سوزان استایلز Susan Stiles پایان نامه فوق لیسانس خود را در دانشگاه آریزونا در سال ۱۹۸۳ در موضوع ایمان زردشتیان ایرانی به دیانت بهائی در یزد گذرانده که این رساله هنوز به طبع نرسیده است. همین موضوع بصورت مقالهای بطور جداگانه منتشر شده است.<sup>۳۴</sup>

### مطالعات درباره دیانت بهائی، حال و آینده

جای خوشوقتی است که می بینیم در جامعه بهائی بین کسانی که تحصیلاتشان در رشته تاریخ و یا رشته‌های وابسته به آنست کوشش و جنبشی برای مطالعه و تحقیق در تاریخ امر پیدا شده و با طبع مقالات و کتابهای تازه مطالب نو و جالبی ارائه گردیده است.

چند سالی نیز هست که گروه مطالعات بهائی در کانادا و اخیراً شعبه‌هایی از آن در اروپا تأسیس یافته که با تشکیل کنفرانس‌های ناحیهای و نیز با نشر مجله ای بنام "مطالعات بهائی" نتیجه تحقیقات بهائیان و یا غیربهائیان را در این زمینه طبع می نماید.

طبع مجلهٔ ورلد اردر World Order که مجله ای به سبک و سیاق مجلات علمی و حرفه ای بود و سالی چهار بار در امریکا نشر می‌شد، برای ترویج همین گونه مطالعات و آشنا ساختن علاقمندان با نتایج تحقیق و تتبع دانشمندان بهائی در باره امر و تاریخ آن بود. این مجله ظاهراً چندی است که منتشر نمی‌شود. اگر این‌طور باشد صد افسوس.

البته برخی اعتقاد دارند هنوز زمان برای اینگونه تحقیقات و تدقیق در مسائل تاریخی و یا نوشتن يك تاريخ علمی و محققانه زود است و احباء باید وقت و کوشش خود را بیشتر صرف تبلیغ و پیشرفت امر نمایند تا مطالعه و بحث و گفتگو در مسائل دور افتاده و ظاهراً بی اهمیت تاریخ امر. در مقدمه‌ای که پرفسور باوزانی به نشر انگلیسی رسالات ابوالفضائل گلپایگانی ترجمه دکتر خوان کول نگاشته، می‌نویسد: «خاطر من هست که چندی قبل نامه‌ای به خوان کول نوشتم که بنظر من هنوز وقت مطالعه دیانت بهائی از نظر تاریخی و علمی نرسیده. این مسئله به همان اندازه برای من غیر قابل تصور است که فکر کنم مسیحیان خواسته باشند در قرن اول مسیحیت تاریخ علمی دیانت مسیحی را بنویسند. احساس من آنست که ما بهائیان آنقدر به دیانت بهائی نزدیک و آنقدر علاقمند و آنقدر با تاریخ مزوجیم که نمی‌توانیم يك تاريخ بی‌طرفانه و دقیق علمی درباره امر بنویسیم.» پرفسور باوزانی سپس ادامه می‌دهد: «اما کتابهای علمی و تاریخی که در سالهای اخیر در مورد امر منتشر شده عکس این نظریه را بر من ثابت کرده است. محققین جوان بهائی از جمله دکتر کول تا آنجا که توانستند بطور بیطرفانه در مواضع مختلف امری مقاله نوشته‌اند.»<sup>۳۶</sup>

بدیهی است هر نوشته ای چه در باره امر باشد و چه در باره مطالب دیگر، خالی از بحث و گفتگو نیست. نویسندگانی ممکن است برداشت یا تصورشان از مطالب با آنچه قبلاً بصورت حقیقت پذیرفته شده فرق داشته باشد و یا بخاطر عدم دسترسی به همه منابع، نسبت به آن مطلب

نتیجه‌گیری اشتباه کرده باشد. برای پاره‌ای از بهائیان قبول این مطلب که جز آنچه در تاریخ نیل یا مراجع رسمی بهائی آمده ممکن است شرح دیگری نیز از يك واقعه تاریخی وجود داشته باشد مشکل است. اصولاً آنان که مسائل تاریخی برایشان بصورت اصلی ایمانی و اعتقادی در آمده بحث و گفتگو در چیزی را جز آنچه تا بحال به آن اندیشیده‌اند ضروری نمی‌دانند و هر مطلب دیگری را مشکل می‌پذیرند.

از سوی دیگر برخی نیز به تحقیقات غربیان در مسائل شرقی با سوء ظن می‌نگرند و معتقدند که علماء غربی با غرور و نخوتی که ناشی از اتکاء آنان به تحصیلات و دستاوردهای علمی ایشان است همه مظاهر فرهنگ و تاریخ ما شرقی‌ها را با تحقیر و حتی توهین تلقی می‌کنند و در تحقیقات خود، حتی اگر رشته دانشگاهی‌شان نیز باشد از غرض‌ورزی بدور نیستند. این نظریه مخصوصاً در بین روشنفکران شرقی عمومیت دارد. اینان شرق‌شناسان را عوامل استعمار غرب می‌دانند که هدفشان شناسائی بهتر شرق به منظور بهره‌برداری‌های سیاسی می‌باشد. در سال ۱۹۷۸ دکتر ادوارد سعید نویسنده لبنانی کتابی تحت عنوان "شرق‌شناسی Orientalism" در امریکا منتشر ساخت و در آن با توجه به مدارک و اسناد تاریخی شدیداً شرق‌شناسی و شرق‌شناسان را مورد انتقاد قرار داد. انتشار این کتاب سر و صدای زیادی بر پا کرد و بحث‌های فراوان برانگیخت. در سال‌های اخیر نیز در فرانسه گروهی با انتقاد از شرق‌شناسان و تخصص آن‌ها در يك روزنه کوچک از تاریخ يك ملت شرقی معتقد شده‌اند که این نوع موشکافی در تاریخ و فرهنگ گذشته ملت یا قومی به هیچ‌وجه نمی‌تواند نمودار گرایش‌های مدرن و جدید آن ملت یا قوم باشد. لذا حاصلی بر آن مترتب نیست<sup>۳۷</sup> نمونه این سوء ظن را می‌توان در آثار نویسندگان ایرانی نیز دید. از جمله آقای میرزا محمد قزوینی در مقاله‌ای پس از مرگ ادوارد براون (۱۹۲۶) ضمن تمجید از عشقی که براون به ایران و ایرانیان داشت او را با برخی شرق‌شناسان دیگر که اساس کارشان بر غرض‌ورزی استوار است مقایسه نموده و می‌گوید، محرک این شرق‌شناسان بیشتر حب جاه و طلب شهرت و احراز کرسی تدریسی یا تهیه زمین برای انتخاب شدن به عضویت فلان آکادمی است. آقای محمد قزوینی حتی پا را بالاتر گذارده و در برخی از شرق‌شناسان حسن «عداوت گونه و استخفاف» نسبت به ایران دیده و مثالهایی نیز آورده که چگونه شرق‌شناسی با آوردن يك پاورقی در يك بحث تاریخی و یا با آوردن علامت تعجب و غیره نیش خود را به ایرانیان زده است.<sup>۳۸</sup>

باید توجه داشت نیش و توهینی که ما در مقاله یا کتاب تحقیقی يك دانشمند غربی می‌بینیم شاید سوء تفاهمی است که بخاطر عدم آشنائی با فرهنگ و خصوصیات روحی ما ایرانیان به او دست داده. زیرا زبان دانستن و تاریخ ملت یا قومی را تحقیق کردن يك چیز است و آشنائی دقیق به روحیات و حالات معنوی آن ملت یا قوم چیز دیگر. چه که بعید بنظر می‌رسد دانشمندی که عمری را صرف تحصیل علم کرده خود را به غرض بیالاید و پا از جاده انصاف فراتر نهد. برای مثال یکی از این موارد به بخشی از کتاب آقای دنیس مکینون (نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۸ کتاب اول) اشاره می‌نمایم. آقای مکینون فارسی و عربی را بخوبی می‌داند و آگاهی کامل به ادبیات و آثار بابی و بهائی دارد. ایشان از ابتدای جوانی بهائی بود و بطوری که خود در مقدمه کتاب بالا نوشته چند سالی است که از امر استعفا داده‌است. وی در کتاب خود که منابع

تاریخ و تعالیم اوکیّه بابی را شرح می‌دهد بخشی را به کتاب نقطه‌الکاف اختصاص داده است. در مورد کتاب نقطه‌الکاف مختصری ضمن شرح احوال براون آمد و گفته شد که وی این کتاب را در مجموعه شاهکارهای جاویدان زبان فارسی در سلسله انتشارات گیب منتشر ساخت و نیز اشاره گردید که به دستور حضرت عبدالبهاء قرار شد چند تن از اعیاء از جمله جناب نعیم، جناب ابن ابهر و جناب ابوالفضائل گلپایگانی کتابی بنویسند و موارد اشتباه و مجعولات نقطه‌الکاف را معلوم دارند.

جناب ابوالفضائل در مصر اقامت داشتند، جنابان ابن ابهر و نعیم در ایران، لذا به درستی نمی‌دانیم نحوه نگاشتن این کتاب چگونه بوده و آیا دو نفر اخیر هرگز نقشی در نگارش این کتاب داشته‌اند یا نه. آنطور که معلوم است جناب ابوالفضائل گلپایگانی ظاهراً حدود سی صفحه از کتاب را با حال بیماری انشاء نموده و قبل از اتمام آن در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ در قاهره وفات یافتند. برادر زاده ایشان جناب آقا سیدمهدی گلپایگانی بر اساس بخشی که جناب ابوالفضائل نوشته بودند کتاب را به اتمام رسانده و در عشق آباد تحت عنوان کشف‌الغطاء منتشر ساختند. ما درست نمی‌دانیم که آیا نامبرده به یادداشتهای جناب ابوالفضائل دسترسی داشته است یا نه. بهر حال کتاب منتشر شد اما بخاطر برخی مطالب غیر واقع و لحن تند کتاب که مخالف روح بهائی بود از انتشار آن بدستور حضرت عبدالبهاء جلوگیری به عمل آمد و نسخه‌های کشف‌الغطاء جمع آوری گردید. می‌توان به آسانی حدس زد که اگر جناب ابوالفضائل گلپایگانی حیات داشتند و می‌توانستند کتاب را قبل از چاپ بار دیگر ببینند کشف‌الغطاء بصورت دیگری در می‌آمد. بهر حال کتاب نیمی در مصر و نیمی در عشق آباد نوشته شد و به چاپ رسید. اما نفس این که کتاب مزبور از جانب حضرت عبدالبهاء اجازه انتشار نیافت گویای این نکته است که مندرجات این کتاب مورد قبول حضرتشان و بالتبجیه موافق با نظریات دیانت بهائی نبوده است و ظاهراً باید آن را کان لم یکن تلقی کرد، نه به عنوان کتابی که منتشر شده و گویای نقطه نظرهای دیانت بهائی باشد.

علت جمع آوری این کتاب را باید احتمالاً در لحن شدید آن نسبت به ادوارد براون و بستن اتهامات مختلف به او جستجو نمود که باز از بدبینی و سوء ظن شدید یک روشنفکر شرقی (جناب ابوالفضائل) نسبت به مستشرق غربی (ادوارد براون) سرچشمه می‌گیرد. در اینجا نه قصد آنست که در باره کشف‌الغطاء بحث شود و نه غرض تکرار اتهاماتی است که به براون زده شده است. آقای مکیون در کتاب خود، بر اساس نسخه کشف‌الغطاء که به آن دسترسی داشته، به تفصیل حملات و اتهامات جناب ابوالفضائل را نسبت به براون شرح داده و وقتی خوب خواننده را به بی پائی این اتهامات مطمئن می‌سازد می‌نویسد: فراموش نکنیم این اشارات از جانب کسی است (بقول خوان کول مترجم کتاب نامه‌ها و رسالات ابوالفضائل) (نگاه کنید به پاورقی شماره ۳۱) که دانش و علم او زبانزد بهائیان غرب بود و یکی از بزرگترین محققین دیانت بهائی بشمار می‌آید.<sup>۳۹</sup>

خواننده‌ای که اصلاً با جناب ابوالفضائل و دانش وسیع ایشان در مسائل اسلامی آشنائی نداشته باشد با خواندن این جمله معترضه که اینجا محلی از اعراب ندارد با پوزخندی خواهد گفت آیا همه دانش این مرد که بزرگترین محقق دیانت بهائی بشمار می‌رفته از این قبیل است؟ و



اگر بزرگترین محقق این دیانت اینگونه قضاوت کند تکلیف سایر محققین آن معلوم است. خواننده‌ای که با آثار ابوالفضائل و دانش وسیع اسلامی او آشنا باشد حتی بهائی هم نباشد در وهله اول از خود می‌پرسد آیا بقول آقای محمد قزوینی منظور آقای مکینون از آوردن این جمله در اینجا ارضاء حس «عداوت و استخفاف» نسبت به دیانت بهائی است؟

به نظر بنده هیچ يك از این‌ها نیست. مشکل شاید اینجاست که آقای مکینون با تحصیلات و پشتوانه علمی اروپائی خود و با قلم توانا و روشکاف خویش که با استعارات و عبارات به ظاهر بی‌گناه صدها حرف معنی‌دار می‌تواند بزند، هرچه هم که فارسی و عربی خوب بداند، بسختی قادر است روحیه و طرز فکر ابوالفضائل عالم قرن نوزدهم و حالات او را نسبت به ادوارد براون و کتاب مشکوکش که جزء مجموعه شاهکارهای ادبی و تاریخی ایران به چاپ رسانده درک کند. ابوالفضائل شاید نه از محتویات کتاب بلکه از کیفیت طبع و نشر آن دخون است. دانشمندی است که به میزان آگاهی براون به ادبیات فارسی واقف است و نمی‌تواند بپذیرد که کسی با مایه و پایه ادوار براون چنان مقدمه جامع و مفصلی در ۷۸ صفحه بر نقطه‌الکاف نوشته باشد، لذا با آگاهی به روابط براون با ازلیان می‌تواند حدس بزند که نشر این کتاب در سلسله انتشارات گیب به تشویق و اغوای ازلیان صورت گرفته و چه بسا که مقدمه نیز بقلم کسی دیگر است نه براون. جالب اینجاست که این مطلب را سالها بعد آقای میرزا محمد خان قزوینی کسی که به احتمال همه محققان نویسنده این مقدمه و مصحح این کتاب است خود اعتراف کرد و در شرحی که در مورد براون نوشت و در بالا به آن اشاره شد در مورد نقطه‌الکاف اقرار نمود: «طبع و تصحیح آن به اهتمام یکی از دوستان آن مرحوم است که به ملاحظاتی از او خواهش نمود که از اسم مصحح سکوت ورزیده شود و به نام همان مرحوم تمام شود.»<sup>۲۰</sup> ابو الفضائل شرقی با شامه علمی قوی خود با دیدن کتاب به این حقیقت آگاه شده است. طلبه اهل علمی مانند وی از این جعل علمی که کتاب مشکوکی را به نام عالمی مثل براون بیرون بدهند و به ریش اهل علم و تحقیق بخرند از جادرمی رود و براون را که چشم بسته بازیچه این دغلکاری شده در این مورد و مسائل دیگر مورد حمله قرار می‌دهد. عکس‌العملی شدید که چون با روح تحقیق علمی هماهنگ نیست حتی از پیرمرد عالمی مثل ایشان پذیرفته نمی‌شود و دیدیم که بر این عکس‌العمل حضرت عبدالبهاء نیز صحه نگذاشته و امر به جمع آوری آن کتاب دادند. اما آیا می‌توان این دو مسئله را با هم مخلوط کرد و بخاطر این قضاوت تند جناب ابوالفضائل، او را از دانش علمیش خلع نمود و با نقل يك جمله از کتابی دیگر، مطلبی به خواننده القاء کرد که به بی اعتبار کردن مقام علمی ابوالفضائل و بالتبلیغ آثار و استدلالیه‌های جاودانی او تعبیر گردد.

جمله معترضه آقای مکینون در مورد ابوالفضائل و کیفیتی که در بالا ذکر شد تصادم دو جهان مختلف است. از یکسو جهان عالمی سنتی و عمیق، در عین حال با صراحت لهجه، که آنچه در دلش می‌آید به عیان می‌گوید. از سوی دیگر دنیای عالمی با تحصیلات غربی دانشگاهی که او هم آنچه در دلش می‌آید می‌گوید اما به آنچنان مهارت و زیرکی مطلب را ارائه می‌دارد که هیچکس نتواند بر او خرده ای بگیرد و جای چرا بگذارد. اگر آقای مکینون به همان اندازه جناب ابوالفضائل از دیدن این دغل علمی ناراحت می‌شد شاید همان حرف‌های او را با لغات و جملات و ترکیبات دیگری می‌گفت. لذا عجیبی نیست که وی از این عکس‌العمل ابوالفضائل متعجب شود و

همه دانش و علم او را که حتی اساتید ممتاز ایران شناس غربی بدان معتقدند<sup>۴۱</sup> زیر سؤال قرار دهد.

تحقیقاتی که در سال‌های اخیر در تاریخ امر به عمل آمده و جنبشی که بین جوانان تحصیل‌کرده و دانشگاه دیده بهائی (بیشتر غربی و بعضاً ایرانی) حاصل شده بحث‌های موافق و مخالفی را نیز در زمینه نحوه تحقیق بوجود آورده و نکات دقیقی را مطرح ساخته که خود نیاز به سخنرانی جداگانهای دارد.

باید توجه داشت تحقیقاتی که در مورد امر و تاریخ آن به عمل می‌آید همواره نمی‌تواند همه را راضی کند و در این مطالعات لاجرم مسائلی مطرح می‌شود که نمی‌توان با آن‌ها از طریق احساسات ایمانی برخورد کرد. به این حقیقت معترف گردیم که علم و تحقیقات علمی در و دروازه‌های نمی‌شناسد و می‌خواهد از جزئیات و دقایق مسائل سر در بیاورد و همه چیز را موشکافی کند. لذا اگر گاهی در این‌گونه تحقیقات به نکاتی بر می‌خوریم که با باورها و اعتقادات قبلی ما تطبیق نمی‌کند باید بطور علمی با آن‌ها روبرو شویم و نگرانی از این که انتشار این‌ها خدشدهای به اساس امر می‌زند نداشته باشیم. چه بسا مطالبی که در این مقالات درج شود که درست نباشد و بعداً از طرف محققین دیگری پاسخ داده شود. کما آن که آنچه جناب بالیوزی در کتاب "ادوارد ج. براون و دیانت بهائی" نوشته اند پاسخ به اشتباهات براون است. حال ممکن بود این اشتباهات از طرف افراد دیگر غیر بهائی تکرار می‌گردید و هرگز پاسخی به آن داده نمی‌شد. یا آقای مکینون که مقالاتش اغلب بحث‌انگیز است، در یکی از مقالاتش مطالبی مطرح ساخته که دکتر محمد افنان و دکتر هجر در مقاله جداگانه‌ای که در مجله ادیان چاپ شده به روشنی به آن پاسخ داده‌اند.<sup>۴۲</sup> روح الله مهرباخانی نیز طی مقاله‌ای نکات لازمی را درباره تحقیقات غربیان در دیانت بابی - بهائی مطرح ساخته است.<sup>۴۳</sup>

بنا بر این باید امیدوار بود که این قبیل مطالعات بصورت علمی و صحیح خود ادامه یابد. وارد شدن در این‌گونه مطالعات نیاز به پشتوانه علمی دانشگاهی و دانستن روش‌های تحقیق علمی دارد. همچنین از آنجا که منابع مهم امر هنوز به زبان‌های فارسی و عربی است، آگاهی کامل به این دو زبان باید اساس کار هر محقق را تشکیل دهد. سوای آنکه محقق باید از هر غرض و جانبداری خود را دور نگهدارد و هدفش فقط تحقیقی درست و بر پایه حقایق تاریخی باشد.

جا دارد در سطح کلی جامعه جهانی بهائی افرادی، مخصوصاً جوانانی که زبان‌های عربی و فارسی و انگلیسی را به خوبی بدانند، به دانشگاه‌های عمده و معتبر بروند و علوم مثل تاریخ ادیان، تاریخ ایران، و یا اسلام‌شناسی و غیره را بطور علمی و دقیق فراگیرند و هم چنین زبان‌های فرانسه و آلمانی را بیاموزند و با این پشتوانه وارد میدان شوند. امثال این افراد را در امر خوشبختانه داریم اما تعدادشان بسیار کم است و با توجه به نیاز فراوانی که به داشتند افراد متخصص در این رشته‌ها هست باید امیدوار بود جوانان بیشتری به این قبیل علوم رو بیاورند.

اما از آنجا که این مطلب در انجمن ادب و هنر فارسی مطرح می‌شود نمی‌توانیم این بحث را بدون این سؤال به پایان برسانیم که تکلیف ما فارسی‌زبان‌ها با این تحقیقات چه می‌شود. زیرا همانطور که می‌دانیم همه این تحقیقات به زبان‌های خارجی و عمده به زبان انگلیسی است. حتی محققین ایرانی مقالات و رسالات خود را به زبان انگلیسی نشر می‌دهند و تاکنون کوشش و



اقدامی برای ترجمه آن‌ها به فارسی صورت نگرفته است. آیاهمانطور که تاریخ دقیق ایران قبل از اسلام را فرنگیان تحقیق کردند و ما بعد رونویسی کردیم همینطور تاریخ امر را باید از زبان‌های فرنگی به فارسی درآوریم؟ می‌دانیم که ما در زبان فارسی يك كتاب تاريخ جامع درمورد دیانت بهائی نداریم. كتاب تاريخ نبیل که به فارسی بنام "مطالع الانوار" می‌شناسیم ترجمه خلاصه کتاب تاريخ نبیل انگلیسی است و تاريخ نبیل انگلیسی، اثر گرانبهائی که نخستین تاريخ امر بزبان انگلیسی بشمار می‌آید و بقلم حضرت ولی امرالله ترجمه و تدوین شده در واقع يك تحقیق بزرگ و عمده است که بر اساس یادداشت‌های نبیل و اشعارایشان و نیز سایر آثاری که در دسترس هیکل مبارک بوده تدوین و تألیف گردیده است که فقط دوره حضرت اعلی را شامل می‌شود.

كتاب مهم دیگر که باز حضرت ولی امرالله مرقوم فرموده اند به نام "گاد پاسزهای" God passes by تاپایان دوره حضرت عبدالبهاء را شامل است. آن هم به فارسی تحت عنوان "تاریخ قرن بدیع" ترجمه شده، ولی افسوس که ترجمه آن مثل اغلب مطالب امری که از انگلیسی به فارسی ترجمه می‌شود آنچنان از لغات عربی آکنده است و جملات طویل چند صفحهای بقدری دنبال نمودن مطلب را مشکل ساخته که این ترجمه قابل درک برای عموم نیست و کمتر کسی از احباء فارسی زبان هست که این کتاب را، که طبع جدید آن دوباره عیناً درآمده، از اول تا آخر خوانده باشد و یا اگر خوانده باشد لذت يك كتاب تاريخ را از آن برده باشد.

اینست که باید امیدوار باشیم يك حرکت و همتی در ایرانیانی که اهل تحقیق و مطالعه هستند بوجود آید و جوانان ما بجای تحصیل طب و کامپیوتر قدری هم به علوم انسانی و رشته‌هایی که در بالا نام بردیم و نظایر آن بپردازند و آن تحصیلات را با مطالعات بهائی توأم کنند و آنگاه بر اساس منابعی که تا بحال نشر شده و مطالعاتی که خود انجام خواهند داد تاریخ دقیق امر را مرقوم دارند.

فراموش نکنیم که در سال‌های آینده چه در غرب و چه در شرق دیانت بهائی مورد توجه بیشتر قرار خواهد گرفت و مخالفت‌های شدید، نه از طریق کشت و کشتار، بلکه با انتشار کتاب‌ها و مقالاتی که به ردای علم آراسته است با آن به عمل خواهد آمد. آماده شدن برای رویارویی با این‌گونه مخالفت‌ها از ضروریات است. باید با سلاح علمی و با زبان منطق به پاسخ به حملات احتمالی مبادرت کرد. اگر جامعه این مایه و بنیه علمی را نداشته باشد چگونه موفق به دفاع در مقابل دشمنان امر خواهد بود؟ لذا ایجاد روح تحقیق و نگارش مسائل بی‌طرفانه و دقیق تاریخی از اهمیت بسیار برخوردار است. مخصوصاً در خود جامعه بهائی باید آن تفاهم و آمادگی وجود داشته باشد که به اینگونه تحقیقات میدان بدهد و نویسندگان و دانشمندان را تشویق کند و حتی با صرف منابع مالی و وسائل آن را برای جوانان علاقمند و با استعداد فراهم سازد.

## یادداشت ها و مآخذ

- 1- Lewis, Bernard. *The Moslem Discovery of Europe*, London 1982, p. 80.
- 2- Gobineau, Joseph Arthur, Comte de, *Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale*, Paris 1865.
- ۳ - برای شرح حال کامل او رجوع شود به ص ۵۰۲ کتاب موژان مؤمن:  
Momen, Mojan. *The Bábí and Bahá'í Religions, 1844—1944, Some Contemporary Western Accounts*. George Ronald, London 1981.
- ۴ - نگاه کنید به پاورقی شماره ۲
- ۵ - یکسال در میان ایرانیان ص ۲۲۹-۳۳۰
- ۶ - یکسال در میان ایرانیان ص ۵۳۹ - ۵۳۸
- ۷ - کتابهای براون درباره دیانت بابی و بهائی و برخی از مقالات مهم او بشروح زیر است:  
— *Traveller's Narrative written to illustrate the Episode of the Báb*, Cambridge 1891. (in 2 volumes).
- *The Táríkh-i Jadíd or New History of Mirzá 'Alí Muhammad the Báb*, Cambridge 1893.
- *Kitáb-i—Nuqṭatu'l—Káf* Vol. 15 of the E. J. W. Gibb Memorial Series, Leiden 1910.
- *Materials for the Study of the Bábí Religion*, Cambridge 1918.
- برخی از مقالات مهم:  
— 'The Bábí of Persia', *Journal of the Royal Asiatic Society*, Vol. 21, London 1889, pp. 485—526.
- 'Bábism'. *Religious Systems of the World* (2nd, 1892, and later ends) 8th edition, 1905, pp. 333—53.
- ۸ - محیط طباطبائی، کتاب بی نام با نامی تازه، مجله گوهر، طهران ۱۳۵۳ (۱۹۷۵)، ۲، ۱۱-۱۲، تاریخ قدیم و جدید، گوهر ۳، ۱۳۵۴ (۱۹۷۶)، در مورد این مقالات و نیز ماهیت کتاب نقطه الکاف هم چنین رجوع کنید به مقاله دکتر علیمراد داودی تحت عنوان: "روش اهل بهاء در نگارش تاریخ در حال و استقبال"، در جلد سوم مجموعه آثار و مقالات دکتر داودی تحت عنوان: "مقالات و رسائل در مباحث متنوعه"، به کوشش وحید رافتی، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۹۹۳، ص ۱۸۹ به بعد.
- ۹ - ترجمه مقاله شخصی سیاح، (درپاورقی ۷، کتاب اول)، مقدمه جلد دوم، ص ۳۸۹
- 10 — Balyuzi, Hassan. *Edward Granville Brown and the Bahá'í Faith*, George Ronald, 1970.
- ۱۱ - در مورد عدم صحت ادعاهای ازل در زمانی که این موضوع اهمیتی داشت کتابها و رسائل فراوانی از طرف بهائیان نگاشته شده است. از مطالعات تازه تر و برای آگاهی به این منابع رجوع کنید به مقاله تحقیقی دکتر نصرت الله محمد حسینی تحت عنوان "ایام اقامت جمال اقدس ابهی در ادرنه"، مجله پیام بهائی، شماره ۱۶۵ (اوت ۱۹۹۳).
- 12 — Atkins, J.B. *Brown, A Persian Anthology*, p. 39.
- 13 — *Oxford Magazine*, May 25, 1892, p. 394.
- ۱۴ - آثار مهم نیکلا بشرح زیر است:

Seyyed Ali Mohammed dit le Báb, Paris 1905

- ترجمه دلائل سبعه، *Le Livre des Sept Preuves*, Paris 1902.
- ترجمه بیان عربی، *Le Béyan Arabe*, Paris 1905.
- ترجمه بیان فارسی در ۴ جلد ۱۴- ۱۹۱۱، *Le Béyan Persan* 4 Vols., Paris 1911-14.
- فهرست کامل مقالات و آثار نیکلا در کتاب مؤژان مؤمن (پاورقی ۳) ص ۳۹\_ ۳۸ آمده است.
- 15 - *Bahá'i World*, Vol. 8, p. 625.
- 16 Christensen, Arthur. *Hinsides det Kaspiske Hav*, København 1938, pp. 127 ff.
- ۱۷ - آثار مهم آرتور کریستن سن بزبان دانمارکی در مورد دیانت بهائی به این شرح است:
- Bábismen i Persien*, *Dansk Tidsskrift* 1903, pp. 526 - 529
- En modern orientalsk Religion Bábí - behá'ismen, *Nordisk Tidsskrift* utg. af Letterstedtska Föreningen, Stockholm, 1911, pp. 343- 360.
- Review of: H. Roemer, Die Bábí - Behá'í, die jüngste muhammedanische Sekt. *Le Monde Oriental* VI, 1912, pp. 242- 243.
- Review of: H. Roemer, Die Bábí - Behá'í, die jüngste muhammedanische Sekt, *Der Islam* V, 1914, p. 349 ff.
- Review of Hippolyte Drefus, L'Épître au Fils du Loup par Behá'oullah. *Der Islam* V, 1914, p. 390.
- ۱۸ - در تدوین این بخش مقاله تحقیقی دکتر وحید رافتی تحت عنوان "امر بهائی در روسیه" (که هنوز چاپ نشده) مورد استفاده قرار گرفته است.
- 19- *Journal Asiatique*, Vol. 7, 1866, pp. 329- 522.
- 20- MacEoin, Denis. Oriental Scholarship and the Bahá'í Faith, *Word Order*, Vol 8, Nr. 4, Summer 1974, pp. 9-22.
- 21- Khojaste, Mistree. The Breakdown of the Zoroastrian Tradition as viewed from a Contemporary Perspective, *Irano-Judaica II*, Jerusalem 1990, pp. 227-254.
- ۲۲ - حقیقت پژوه، پاسخی بر اغلاط و اشتباهات یک مقاله "دائرة المعارف ایرانی" دربارهٔ تعالیم حضرت عبدالههء، عندلیب، سال دوم شماره ۵ زمستان ۱۹۸۳.
- ۲۳ - علیمراد داودی، "مقالات و رسائل در مباحث متنوعه"، جلد سوم، تهیه و تنظیم وحید رافتی، مؤسسهٔ معارف بهائی، کانادا ۱۹۹۳، ص ۲۵۳.
- ۲۴ - ایران دینی از زردشت تا بهاء الله اخیرا از زبان ایتالیائی به انگلیسی ترجمه شده و قرارست در امریکا نشر شود.
- ۲۵ - برای آگاهی از شرح حال کامل باوزانی رجوع شود به مقاله دکتر حشمت مویذ در مجلهٔ پیام بهائی شماره ۱۱۴.
- ۲۶ - آثار جناب حسن موقر بالیوزی بشرح زیر است:
- Balyuzi, Hassan. *Baha'u'lláh*, Bahá'í Publishing Trust, London 1938.
- *A Guide to the Administrative Order*, Bahá'í Publishing Trust, London 1941.
- *Bahá'u'lláh: A Brief Life*, Followed by an Essay on the Manifestation of God entitled: The Word Made Flesh, George Ronald, London 1963.
- *Edward Granville Browne and the Bahá'í Faith*, George Ronald, London 1970.
- *'Abdul-Bahá: The Centre of the Covenant of Bahá'u'lláh*, George Ronald, London 1971.
- *The Báb: The Herald of the Day of Days*, George Ronald, London 1973.

- *Muhammad and the Course of Islam*, George Ronald, London 1976.
- *Bahá'u'llah the King of Glory*, George Ronald, London 1980.
- *Khadijih Bagum: The Wife of the Báb*, George Ronald, London 1981.
- *Eminent Bahá'is in the Time of Bahá'u'lláh*, George Ronald, London 1985.
- ۲۷ - آثار مهم مؤثران مؤمن بشرح زیر است :
- Momen, Mojan. (editor) *The Bábí and Bahá'í Religions, 1844—1944 Some Contemporary Western Accounts*, George Ronald London 1981.
- 'The trial of Mullá 'Alí Basṭāmí: a combined Sunni-Shi'í fatwá against the Báb', *Iran*, 20 (1982), 113—34
- (editor) *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 1. Kalimát Press 1982.
- 'Early relations between Christian missionaries and the Bábí and Bahá'í communities' in *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 1. (1982), pp. 49—82.
- 'The Social Basis of the Bábí Upheavals in Iran (1848—53): A Preliminary Analysis in *IJMES* (1983) 15,
- and Juan R. Cole (editors), *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 2., (1984) From Iran East and West, Kalimát Press 1984.
- *An Introduction to Shi'í Islam*, George Ronald 1985.
- and Peter Smith 'The Bábí Movement: A Resource Mobilization Perspective', in *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 3, (1986) pp. 33—93.
- 'Relativism: 'A Basis for Bahá'í Methaphysics' in: *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 5, (1988), pp. 185—217.
- (editor) *Studies in the Bábí and Bahá'í Religions, Studies in Honor of the late Hasan M. Balyuzi*, Vol. 5. Kalimát Press 1988.
- ۲۸ - برخی از آثار دنیس مکیون بشرح زیر است:
- MacEoin, Denis. *The Source for Early Bábí Doctrine and History*, E.J. Brill, Leiden 1992
- 'Oriental Scholarship and the Bahá'í Faith' in *World Order*, 8:4, (1974), pp. 9—21
- 'The Concept of Nation in Islam', *World Order*, 10:4, (1976). pp. 7-21.
- 'From Shaykhism to Bábism: A Study of Charismatic Renewal in Shi'í Islam', PhD dissertation (University of Cambridge, 1979).
- 'Early Shaikhí reaction to the Báb and His Claims,' in: *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 1, (1982), pp. 1—47.
- 'The Bábí concept of Holy War' in: *Religion*, 12 (1982), 93—129.
- 'From Bábism to Bahá'ism: Problems of Militancy, Quietism and Conflation in the Construction of a Religion', *Religion*, 13 (1983).
- 'Nineteenth—Century Bábí Talismans', *Studia Islamica*, 14 (1985), 77—98.
- 'Hierarchy, Authority and Eschatology in Early Bábí Thought' in: *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 3. (1986), pp. 95—155.

۲۹ - برخی از آثار پیتر اسمیت به قرار زیر است

Smith, Peter. 'A Note on Bábi and Bahá'í numbers in Iran', *Iranian Studies*, 17 (1984), pp. 291—301.

--- (editor), *Studies in the Bábi and Bahá'í History*, Vol. 3, *In Iran*, Kalimát Press 1986.

--- *The Bábi and Bahá'í Religions, From Messianic Shi'ism to a World Religion*, George Ronald and Cambridge University Press, 1987.

--- 'Motif research: Peter Berger and the Bahá'í Faith', in: *Religion*, 8 (1978), pp. 210—234.

--- 'Millenarianism in the Bábi and Bahá'í religions' in: *Millennialism and Charisma*, ed. R. Wallis 1982, pp. 231—83.

--- A Sociological Study of the Bábi and Bahá'í Religion, PhD dissertation (University of Lancaster, 1982).

--- 'Reality magazin: editorship and ownership of an American Bahá'í periodical' in: *Studies in the Bábi and Bahá'í History*, Vol. 2, (1984), pp. 135—55.

--- and Moojan Momen 'The Bábi Movement: A Resource Mobilization Perspective', in: *Studies in the Bábi and Bahá'í History*, Vol. 3, (1986) pp. 33—93.

۳۰ - برخی از آثار عباس امانت بشرح زیر است:

Amanat, Abbas. 'The Early Years of the Bábi Movement, Background and Development', PhD dissertation (University of Oxford, 1981.)

--- *Ressurrection and Renewal, The Making of the Bábi Movement in Iran 1844—1850*, Cornell University Press, Ithaca and London 1989.

۳۱ - برخی از آثار خوان کول باینشرح است:

Cole, Juan R. I. 'The Christian-Muslim Encounter and the Bahá'í Faith', *World Order* 12:2 (1977-78), pp. 14-28.

--- *Mirzá Abú'l Faḍl, Miracles and Methaphors*, Kalimát Press, Los Angles 1981

--- *Mirzá Abú'l Faḍl, Letters and Essays 1886—1913*, Kalimát Press, Los Angles 1985.

--- 'Muhammad 'Abduh and Rashid Riḍá: A dialogue on the Bahá'í Faith', *World Order*, 15, 3/4, p. 10.

--- 'Baha'ullah and the Naqshbandí Sufis in Iraq, 1854—1856' *Studies in the Bábi and Bahá'í History*, Vol. 2. (1984), pp. 1—28.

--- and Mujan Momen (editors), *Studies in the Bábi and Bahá'í History*, Vol. 2., *From Iran East and West*, Kalimát Press 1984.

۳۲ - برخی از آثار دکتر رافتی بشرح زیر است:

Ra'fatí, Vahid. 'The Development of Shaykhí Thought in Shí'í Islam', PhD dissertation (University of California, Los Angeles, 1979).

--- The Development of Shaykhí Thoughts in Shí'í Islam., in: *The Bahá'í Faith and Islam, Proceedings of a Symposium McGill University, March 23-25, 1984*, edited by Dr. Heshmat Moayyad, Bahá'í Studies Publication, Ottawa 1990., pp. 93- 109

۳۳- از آثار مونغول بیات:

Bayat, Mongol. *Mysticism and Dissent: Socioreligious Thought in Qajar Iran*, Syracuse University Press, 1982, Chapter 4: 'The Politicization of Dissent in Shi'a Thought: Bábism.'

۳۴- از آثار سوزان استایلز:

Stiles, Susan J. Zoroastrian Conversions to the Bahá'í Faith in Yazd, Irán. MA thesis (University of Arizona, 1983).

--- Early Zoroastrian conversions to the Bahá'í Faith in Yazd, Iran, in: *Studies in the Bábí and Bahá'í History*, Vol. 2. (1984), pp. 67-93.'

۳۵- از جمله تشکیل سمیناری در مورد دیانت بهائی و اسلام و طبع سخنرانیهای آن سمینار تحت عنوان: *The Bahá'í Faith and Islam, Proceedings of a Symposium McGill University - March 23-25, 1984*, Edited by Heshmat Moayyad, Ottawa 1990.

36 — Cole, Juan R. I. *Mirzá Abú'l Faḍl, Letters and Essays*, Kalimát Press, Los Angles 1985, p. ix.

۳۷- نگاه کنید به مصاحبه آقای دنیس لمبارد Denys Lombard رئیس انستیتوی خاور دور فرانسه، در روزنامه لوموند Le Mond مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۳، جالب اینجاست که سالها قبل شهید مجید علیمیراد داودی نظریه مشابهی ایراد کرده و می گوید: 'مستشرق مآبی از امراض و اغراض بزرگ قرن است. برای اینکه سوء تفاهم نشود و ما را به سوء نیت در مورد اهل علم و تحقیق متهم نکنند فوراً منظورم را توضیح می دهم. منظورم مرض کسائی است که غایت قصوای علم در نظرشان اینست که نسخه و حیده ای از کتاب کهنه ای پیدا کنند، چندین بار از سر تا ته آن را ورق بزنند و زیر و رو کنند و بسایند و بفرسایند، عمری صرف کنند تا اسم مؤلف و زمان تالیف و علت تالیف و غرض از تالیف آن را بیابند و این سعی را نه بعنوان وسیله ای برای مقاصد دیگر بلکه به عنوان هدف اصلی و غایت مطلوب بدانند. ۰۰۰ کار خود را به صورت کشف مهم و تحقیق بدیع جلوه دهند. بر سر هر کوی و برزن ندا در دهند که این منم ۰۰۰' نگاه کنید به مقالات و رسائل ۰۰۰ (پاورقی شماره ۲۳)، ص ۲۵۱.

۳۸- مقالات قزوینی، بکوشش ع- جریزه دار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳ شمسی، جلد چهارم ص ۸۲۹- ۸۳۱. 39 - MacEoin, Denis. *The Source for Early Bábí Doctrine and History*, E.J. Brill, 1992, p. 137.

۴۰- نگاه کنید به پاورقی ۳۸، ص ۸۴۹

۴۱- نگاه کنید به پاورقی شماره ۳۶ در مقدمه ای که جناب باوزانی به این کتاب نوشته مقام علمی و دانش و هوش ابوالفضائل را به زیباترین کلمات ستوده است.

42 - Afnán Muhammad and Hatcher, William S. 'Western Islamic Scholarship and Bahá'í Origins', in *Religion* 15, (1985) pp. 29-51.

--- Note on MacEoin's 'Bahá'í Fundamentalism', *Religion* (1986), 16, 187- 192

43 - Mehrábhání, Rouhollah. 'Some notes on fundamental principles: Western scholarship and the religion of the Báb', *Bahá'í Studies Bulletin* 2/4 (1984), pp. 22-34.